



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

عنوان پایان نامه

مهدویت در آثار شیخ مفید (ره)

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین رسول رضوی

استاد مشاور

دکتر محمد پارچه باف دولتی

دانشجو

حامد داووندی

ماه و سال دفاع

شهریور ۱۳۹۱

«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشکده علوم حدیث است»

تقدیم به پیشگاه

امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت نرجس خاتون علیها السلام

که خون دل‌ها خوردند و رنج‌ها کشیدند...

به نیابت از شیخ مفید رحمته الله

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از تمامی افرادی که در طول دوران تحصیل و به طور ویژه در راستای تألیف این نوشتار مرا مورد لطف و عنایت خویش قرار دادند تشکر و قدردانی نمایم؛ به ویژه از استاد گرانقدر حجت الاسلام و المسلمین رسول رضوی که در مسیر تدوین این پایان‌نامه و در طول دوران تحصیل، از راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی ایشان بهره‌بردم و نیز استاد محترم و گرانقدر جناب آقای دکتر محمد پارچه‌باف دولتی که نه تنها در تدوین این نوشتار که در طول دوران زندگی از مشاوره‌های ایشان بهره‌مند گشتم.

خدای را شاکرم که در مسیر زندگانی خویش با چنین بزرگانی رو به رو شدم و فرصت خوشه‌چینی از خرمن علم ایشان نصیبم گردید.

چکیده

مهدویت، از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین اعتقادات شیعیان دوازده امامی است. مهدویت به معنای اعتقاد به امامت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) -نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السلام) و فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام)- است. همچنین اعتقاد به موضوعاتی مانند «غیبت» و «ظهور» نیز بخشی از اعتقادات مهدویت محسوب می‌شود.

به دلیل اهمیت موضوع مهدویت، عالمان بسیاری به تألیف آثار مرتبط با این حوزه مبادرت ورزیده‌اند که یکی از این بزرگان شیخ مفید (رحمة الله علیه) است.

هدف از این نوشتار، کشف ادله و آرای شیخ مفید (رحمة الله علیه) پیرامون زوایای مختلف «مهدویت» است. زیرا وی به عنوان یکی از مهم‌ترین متکلمین متقدم دارای جایگاهی ویژه است. همچنین با توجه به شبهات مطرح پیرامون مهدویت، انجام این پژوهش می‌تواند در راستای پاسخ‌دهی به شبهات، تثبیت ریشه‌دار بودن مهدویت و تقویت اعتقادات جامعه در حوزه‌ی مهدویت مفید واقع شود.

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که: «در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) چه مطالبی پیرامون مهدویت و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است؟»

برای پاسخ به این سؤال، مطالعه‌ی آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه)، در دستور کار قرار گرفته و محتوای موجود در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه)، پیرامون موضوع مهدویت، تلخیص گردید.

سپس بر اساس محتوای به دست آمده، آموزه‌های مهدویت در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) در چهار حوزه‌ی «زندگانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»، «ویژگی‌ها و سخنان ایشان»، «ادله‌ی امامت» و «غیبت و ظهور» دسته‌بندی شد.

بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، از مطالب موجود در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) در زمینه‌های مذکور، می‌توان برای اثبات، تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی در حوزه‌ی مهدویت بهره برد. بسیاری از پاسخ‌های شیخ مفید (رحمة الله علیه) به سؤالات و شبهات پیرامون مهدویت، امروزه نیز کاراست.

کلید واژه: مهدویت، امام زمان (علیه السلام)، شیخ مفید، شبهات مهدویت، اعتقادات امامیه، غیبت و ظهور.

فهرست

۲۱	۱. فصل اول: کلیات
۲۳	۱.۱. بیان مسأله
۲۴	۱.۲. ضرورت و اهمیت
۲۴	۱.۳. سؤالات تحقیق
۲۵	۱.۴. پیشینه‌ی تحقیق
۲۵	۱.۵. تعریف مهدویت
۲۵	۱.۵.۱. معنای لغوی
۲۵	۱.۵.۲. معنای اصطلاحی
۲۶	۱.۶. معرفی شیخ مفید (رحمة الله عليه)
۲۶	۱.۶.۱. نگاهی کوتاه به زندگانی شیخ مفید (رحمة الله عليه)
۲۹	۱.۶.۲. اساتید شیخ مفید (رحمة الله عليه)
۳۰	۱.۷. معرفی آثار مرتبط با مهدویت
۳۰	۱.۷.۱. الاختصاص
۳۰	۱.۷.۲. أربع رسالات فی الغیبة
۳۱	۱.۷.۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد
۳۱	۱.۷.۴. الإفصاح فی الإمامة
۳۲	۱.۷.۵. الفصول العشرة
۳۳	۱.۷.۶. الفصول المختارة

.....	مسار الشيعة	۱.۷.۷	۳۴
.....	النكت الاعتقادية	۱.۷.۸	۳۴
.....	النكت فى مقدمات الأصول من علم الكلام	۱.۷.۹	۳۴
.....	۲. فصل دوم: زندگانی امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)		۳۷
.....	۲.۱. گزارش ولادت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)		۳۹
.....	۲.۲. پاسخ شبهات ولادت حضرت (عليه السلام)		۴۱
.....	۲.۲.۱. رفع استبعاد از ولادت مخفیانه حضرت (عليه السلام)		۴۱
.....	۲.۲.۲. اثبات ولادت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)		۴۶
.....	۲.۲.۳. تکذیب ولادت حضرت (عليه السلام) توسط «جعفر کذاب»		۴۸
.....	۲.۲.۴. پاسخ به چرایی وصیت امام عسکری (عليه السلام) به مادر گرامی خود		۵۲
.....	۲.۲.۵. چرا ولادت امامان پیشین پنهانی نبوده است؟		۵۵
.....	۲.۳. دیدارکنندگان با امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)		۵۷
.....	۲.۴. آغاز امامت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)		۶۲
.....	۲.۴.۱. اعطای علم و حکمت در کودکی		۶۲
.....	۲.۴.۲. تاریخ آغاز امامت		۶۳
.....	۳. فصل سوم: ویژگی‌ها و سخنان امام زمان (عليه السلام)		۶۵
.....	۳.۱. ویژگی‌ها		۶۷
.....	۳.۱.۱. ولادت مخفیانه، زندگانی پنهانی		۶۷
.....	۳.۱.۲. ویژگی‌های حکومتی		۶۸
.....	۳.۱.۳. طول عمر و شبهات آن		۶۹

۷۵ خصوصیات جسمی و ظاهری	۳.۱.۴
۷۶ معجزات و فرمایشات	۳.۲
۷۶ اخبار غیبی از اموال	۳.۲.۱
۷۷ اخبار غیبی از صاحبان اموال	۳.۲.۲
۷۸ اخبار غیبی از فواصل دور	۳.۲.۳
۷۸ اخبار غیبی از آینده	۳.۲.۴
۷۹ اطلاع از حقیقت اشیا	۳.۲.۵
۷۹ علم به غصبی بودن اموال	۳.۲.۶
۷۹ علم نسبت به زمان مرگ	۳.۲.۷
۸۰ معجزه در شفای بیمار	۳.۲.۸
۸۰ خبر از آینده	۳.۲.۹
۸۱ اطلاع از وضعیت افراد	۳.۲.۱۰
۸۱ اطلاع از نیات درونی	۳.۲.۱۱
۸۱ عنایات حضرت برای حج	۳.۲.۱۲
۸۳ اطلاع از درون افراد	۳.۲.۱۳
۸۳ خبر از نیت قلبی	۳.۲.۱۴
۸۳ اطلاع از نیات قلبی	۳.۲.۱۵
۸۴ علم نسبت به افکار	۳.۲.۱۶
۸۴ خبر از مرگ و ولادت	۳.۲.۱۷
۸۴ خبر از هنگام مرگ	۳.۲.۱۸

۳.۲.۱۹	اطلاع از زمان مرگ	۸۵
۳.۲.۲۰	نجات زائران	۸۵
۴. فصل چهارم: دلایل امامت		
۴.۱	دلایل عقلی شیخ مفید (رحمة الله عليه)	۸۹
۴.۲	دلایل نقلی شیخ مفید (رحمة الله عليه)	۹۱
۴.۲.۱	امامان (عليهم السلام) ۱۲ نفرند	۹۱
۴.۲.۲	آخرین امام، فرزند عسکری (عليه السلام)	۹۵
۵. فصل پنجم: غیبت و ظهور		
۵.۱	پیشینه داشت بحث غیبت و ظهور	۱۰۱
۵.۲	غیبت و مسایل پیرامون آن	۱۰۵
۵.۲.۱	علت غیبت	۱۰۵
۵.۲.۲	شبهات غیبت	۱۰۶
۵.۳	ظهور و مسایل پیرامون آن	۱۱۳
۵.۳.۱	نشانه‌های ظهور	۱۱۳
۵.۳.۲	اوضاع پس از ظهور	۱۱۸
نتیجه‌گیری		
الف	مسایل مربوط به زندگانی	۱۲۳
الف-۱	تضعیف شبهه	۱۲۴
الف-۲	استفاده از ادله عقلی و نقلی	۱۲۴
الف-۳	استحکام موضوع با مصادیق تاریخی	۱۲۴

ب) مسائل مافوق بشری ۱۲۴

ب-۱) روش طرح بحث و میناگرایی ۱۲۵

ب-۲) استناد به نمونه‌ها ۱۲۵

ج) توجه به شرایط حاکم و ویژگی خاص امام زمان (علیه السلام) ۱۲۵

منابع و مأخذ ۱۲۷

الف) کتاب‌ها ۱۲۷

ب) مقالات ۱۲۹

فصل اول: کلیات

فصل اول: کلیات

- بیان مسأله
- اهمیت و ضرورت
- سؤالات تحقیق
- پیشینه‌ی تحقیق
- تعریف مهدویت
- معرفی شیخ مفید (رحمة الله علیه)
- آثار شیخ مفید در زمینه‌ی مهدویت

۱.۱. بیان مسأله

مهدویت مصدر جعلی مهدی، به معنای مهدی بودن است. در اصطلاح، اعتقاد به ظهور امام مهدی (عج) -نهمین فرزند از نسل امام حسین (ع) و فرزند امام حسن عسکری (ع)- را گویند که از جمله معتقدات اصولی مذهب شیعه اثنی عشری است و پدید آمدن حکومت عدل جهانی را نوید می‌دهد. ریشه‌یابی ابعاد گوناگون این اصل اعتقادی در میان آثار متکلمین گذشته، می‌تواند سبب تحکیم و تصحیح این اعتقاد در میان شیعیان و همچنین پاسخ‌گویی به شبهات باشد. شیخ مفید به عنوان یکی از مهم‌ترین متکلمین متقدم دارای جایگاهی ویژه است. وی بخش قابل توجهی از آثار خویش را به بررسی ابعاد مختلف مهدویت اختصاص داده است که متأسفانه تاکنون پژوهشی به طور جامع در این مورد انجام نشده است.

و نگارنده‌ی این پایان‌نامه می‌کوشد تا مجموعه‌ی مدونی از آرای شیخ مفید در زوایای مختلف مسأله‌ی مهدویت فراهم آورد.

۱.۲. ضرورت و اهمیت

حمله به اعتقادات شیعیان در طول تاریخ سابقه‌ای دیرینه داشته و اعتقاد به مهدویت و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز از این حملات مستثنی نبوده است. علاوه بر آن، طولانی شدن دوران غیبت و دوری مردم از امام معصوم (علیه السلام) نیز سبب شد تا شبهات پیرامون این موضوع تکثیر و تقویت گردد و اهمیت این اعتقاد، ما را ملزم به پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون آن و زدودن غبار تردید از دل‌های شیعیان می‌نماید.

یکی از راه‌های تقویت اعتقادات به صورت کلی و اعتقاد به مهدویت به عنوان مصداقی خاص، اثبات اصالت و سابقه‌ی آن‌ها نزد بزرگان و قدمای شیعه است. ریشه‌یابی ابعاد گوناگون این اصل اعتقادی در میان آثار متکلمین گذشته، می‌تواند سبب تحکیم و تصحیح این اعتقاد در میان شیعیان و همچنین پاسخ‌گویی به شبهات باشد. شیخ مفید (رحمة الله علیه) به عنوان یکی از مهم‌ترین متکلمین متقدم دارای جایگاهی ویژه است. وی بخش قابل توجهی از آثار خویش را به بررسی ابعاد مختلف مهدویت اختصاص داده و در این نوشتار، نگارنده کوشیده است تا مجموعه‌ی مدونی از آرای شیخ مفید (رحمة الله علیه) در زوایای مختلف مسأله‌ی مهدویت فراهم آورد.

با توجه به شبهاتی که در مورد مهدویت در جامعه کم و بیش وجود دارد. امید است که انجام این موضوع در راستای پاسخ‌دهی به شبهات، تثبیت ریشه‌دار بودن مهدویت و تقویت اعتقادات جامعه در حوزه مهدویت مفید واقع شود. انشاءالله.

۱.۳. سؤالات تحقیق

براساس آن‌چه در بخش‌های بیان مسأله و ضرورت تحقیق بیان شد، سؤالات زیر برای دستیابی به اهداف فوق طرح گردید:

۱. در آثار شیخ مفید در مورد زندگانی امام زمان (عج) چه مطالبی وجود دارد؟
۲. در آثار شیخ مفید چه ادله‌ای برای امامت ایشان اقامه شده است؟
۳. در آثار شیخ مفید در مورد غیبت و ظهور به چه مطالبی اشاره شده است؟
۴. در آثار شیخ مفید چه مطالبی در مورد فرمایشات و ویژگی‌های امام زمان ارائه شده است؟

۱.۴. پیشینه‌ی تحقیق

در میان آثار مختلف پژوهشگران نگاشته‌هایی که اشاره به این موضوع نموده باشند به ندرت مشاهده می‌شود، از جمله در مقاله‌ای با عنوان «غیبت و مهدویت و نگارش‌های شیخ مفید» به قلم جويا جهانبخش در مجله آیین میراث شماره ۲۹ به چاپ رسیده است، مباحثی در این راستا به چشم می‌خورد اما مجموعه‌ای که مستقلاً به این موضوع پرداخته و ابعاد این موضوع را به نحو مبسوط مورد مذاقه و بررسی قرار داده باشد یافت نشد.

۱.۵. تعریف مهدویت

۱.۵.۱. معنای لغوی

کلمه‌ی از ریشه‌ی «هدی» بر وزن مفعول بوده که بر اساس قوانین اعلال به «مهدی» تبدیل شده است.^۱ «مهدی» در لغت یعنی کسی که خداوند او را به حق هدایت کرده است.^۲ این نام، بسیار مورد استفاده قرار گرفته تا آنجا که به یکی از اسامی غالب تبدیل شده است.^۳

۱.۵.۲. معنای اصطلاحی

«مهدی» نام قیام‌کننده‌ی آل محمد (علیهم السلام) است که به آمدن او در آخر الزمان بشارت داده شده است، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند.^۴ شیخ مفید (رحمة الله علیه) نیز در جای جای آثار خود به این مطلب اشاره نموده و از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با نام مهدی یاد می‌نماید.^۵

۱. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۸۹۶.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۵۴.
۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۲.
۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۷۶.
۵. برای نمونه ر.ک: الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲.

«مه‌دویت» مصدر جعلی مه‌دی و به معنای مه‌دی بودن است، در اصطلاح، اعتقاد به ظهور امام مه‌دی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) -نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه السّلام) و فرزند امام حسن عسکری (علیه السّلام)- را گویند که از اصلی‌ترین معتقدات مذهب شیعه‌ی اثنی عشری است و پدید آمدن حکومت عدل جهانی را نوید می‌دهد.^۱

۱.۶. معرفی شیخ مفید (رحمة الله علیه)

۱.۶.۱. نگاهی کوتاه به زندگانی شیخ مفید (رحمة الله علیه)

ابو عبد الله محمد، فرزند محمد بن النعمان، ملقب به «مفید» و معروف به «شیخ مفید» و «ابن المعلم»، از اعظم متکلمین شیعه و رئیس طائفه‌ی امامیه - در قریه‌ی «سویقة ابن البصری» که مردمان زادگاه وی به خردمندی مشهور بودند^۲ از توابع «عکبری» در شمال شهر بغداد و در تاریخ ۱۱ ذی القعدة ۳۳۶ هجری قمری به دنیا آمد.^۳

بنابر نقل ابو الحسین نجاشی رجالی مقدم و شاگرد مفید، نسب وی چنین است: «محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام بن جابر بن النعمان بن سعید بن جبیر بن وهیب بن هلال بن اوس بن سعید بن سنان بن عبد الدار بن الریان بن قطر بن زیاد بن الحارث بن مالک بن ربیعة بن کعب بن الحارث بن کعب... بن یعرب بن قحطان». بدین‌سان وی از اعراب اصیل قحطانی و از طائفه حارث بن مالک و نیز از قبیله حارث بن کعب بوده و به یکی از این دو جهت لقب حارثی یافته است. به احتمال زیاد، علت این امر انتساب به قبیله «حارث بن کعب»

۱. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ الفبایی مه‌دویت-موعودنامه، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۴ش، ص ۷۱۱.

۲. شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، شماره ۹۲، قم، ۱۳۷۱ش، ص ۷.

۳. شهیدی صالحی، عبد الحسین، «بقعه‌ی مطهر شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، شماره ۳، قم، ۱۳۷۱ش، ص ۸۰.

می‌باشد، «قلقشندی» مؤلف «نهایة الارب» و «ابن اثیر» مؤلف «لباب»، در ضمن بر شمردن قبیله‌هایی که بنو الحارث خوانده می‌شوند از قبیله‌ی حارث بن کعب نام می‌برند ولی سخنی از حارث بن مالک به میان نمی‌آورند.^۱ ظاهراً پدر شیخ مفید (رحمة الله علیه) به شغل معلمی اشتغال داشته است و به همین دلیل وی به لقب «ابن المعلم» مشهور بوده است. «عکبری» و «بغدادی» دو لقب دیگر شیخ مفید (رحمة الله علیه) است که از زادگاه و مسکن وی برگرفته شده است.^۲

شیخ مفید (رحمة الله علیه) دانش‌های ابتدایی را در خانواده و زادگاه خویش به پایان برد^۳ و سپس به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را در نزد دانشمندان بزرگ کلام آن روز، همچون «ابو عبد الله حسین بن علی بصری» معروف به «جعل»-از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش و سرآمد در فقه و کلام- و «ابو یاسر» شاگرد متکلم نامی «ابو الجیش مظفر بن محمد خراسانی بلخی» که ظاهراً «طاهر» نام داشته است، آغاز کرد. شهرت وی به لقب «مفید» نیز داستانی شنیدنی دارد. شیخ مفید (رحمة الله علیه) به پیشنهاد «ابو یاسر» در مجلس درس «علی ابن عیسی رمّانی»-دانشمند معروف معتزلی مذهب- شرکت می‌کند. در این جلسه مردی از اهل بصره از رمّانی می‌پرسد که درباره‌ی روز غدیر و روز غار چه می‌گویی؟ او می‌گوید خبر غار درایت است و خبر غدیر روایتی بیش نیست و روایت همسان درایت نمی‌باشد. شخص بصری پاسخی نداده باز می‌گردد.^۴ شیخ مفید (رحمة الله علیه) خود می‌گوید:

«من از وی پرسیدم که نظر شما درباره‌ی کسی که با امام عادل قتال کند چیست؟ گفت:

کافر، نه، بلکه فاسق است، گفتم: نظرت درباره‌ی امیر مؤمنان (علیه السلام) چیست؟

گفت: امام است. گفتم: درباره‌ی طلحه و زبیر چه می‌گویی؟ گفت: آن‌ها توبه کردند. گفتم:

خبر جنگ جمل، درایت است و خبر توبه‌ی اینان روایت. در اینجا رمّانی در پاسخ درماند.^۵

او سپس در ضمن نامه‌ای به «ابو عبد الله جعل»، سفارش مفید (رحمة الله علیه) را بدو نموده و او را به لقب

«مفید» ملقب نموده است.^۶

۱. شبیری، سید محمد جواد، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجله نور علم، شماره ۳۳، قم، ۱۳۶۸ش، ص ۱۳۶.

۲. شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، پیشین، ص ۷.

۳. مردانی، مهدی، «نگاهی به کتاب امالی شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۸، قم، ۱۳۸۴ش، ص ۴۷.

۴. شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، پیشین، ص ۹.

۵. همان، ص ۹.

۶. همان.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) در حدود ۴۰ سالگی ریاست شیعیان را در فقه و کلام و حدیث بر دوش خویش داشت. آن هم در عصری پراضطراب با موقعیت علمی و فرهنگی چشمگیر، عصری که علوم مختلف نضج گرفت و از جمله علم کلام رشد بسیاری یافت؛ چرا که دانشمندان هر فرقه درصدد دفاع از عقاید خود بودند و بحث‌ها و مناظره‌های کلامی، رواج فراوان داشت. در این هنگام شیخ مفید (رحمة الله عليه) برای دفاع از مکتب حق به پا خاست و با تألیف و تصنیف و مناظره و تربیت شاگردان به هدایت مردمان در پرتو علوم امامان اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت.^۱

در عصر شیخ مفید (رحمة الله عليه)، شیعیان از آزادی و احترام بیشتری برخوردار گردیدند. وجود فقیه عالی‌مقامی چون شیخ مفید (رحمة الله عليه) در میان آنان، اعتبار آن‌ها را بالا برد و بیش از پیش نزد دوست و دشمن، بر احترام آنان افزود. شیخ مفید (رحمة الله عليه) شیعیان را از پراکندگی نجات داد و اوضاع آس‌بار آن‌ها را سامان بخشید، تا آن‌جا که به اوج عزت رسیدند. شیخ مفید (رحمة الله عليه) در محله‌ی «کرخ» بغداد که مرکز شیعیان بود می‌زیست؛ مسجد معروف «برائا» در آن محله که تاکنون هم باقی است، محل تدریس وی بود.^۲

در مورد فرزندان وی نیز، بر اساس مدارک موجود، شیخ مفید (رحمة الله عليه) یک پسر به نام «ابو القاسم علی» و یک دختر که همسر ابو یعلی جعفری بوده، داشته است.^۳

سر انجام این مرد بزرگ در شب جمعه سوم رمضان المبارک سال ۴۱۳ ه.ق در بغداد، دار فانی را وداع گفت. در تشییع جنازه‌ی وی عده‌ی کثیری از زعمای شیعه شرکت داشتند و شریف مرتضی در میدان الاشنان - بزرگ‌ترین میدان بغداد- بر جنازه‌ی او نماز خواند.^۴

۱.۶.۲. اساتید شیخ مفید (رحمة الله عليه)

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، شیخ مفید (رحمة الله عليه) از هنگامی که هنوز سال‌های چندی از عمرش نگذشته بود به تحصیل علم پرداخت و در مجلس دانشمندان بزرگ در کلام و فقه و حدیث شرکت جست.^۱

۱. همان، ص ۲۳.

۲. دوانی، علی، «اوضاع شیعیان در عصر شیخ مفید (رحمة الله عليه)»، مجله مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۲۹، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۵.

۳. شبیری، سید محمد جواد، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (رحمة الله عليه) - بخش سوم»، مجله نور علم، شماره ۳۷، قم، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۶۴.

۴. شهیدی صالحی، عبدالحسین، پیشین، ص ۸۰.

هنگامی که وی همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را نزد «ابو عبد الله» معروف به «جعل» در محله درب ریاح آغاز کرد، سپس در نزد «ابو یاسر» شاگرد ابو الجیش در باب خراسان به علم‌آموزی پرداخت.^۲

ابو عبد الله معروف به جعل، «حسین بن علی بصری» نام داشته و از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش بوده و در فقه و کلام سرآمد و این دو را تدریس می‌نموده است. ظاهراً شیخ مفید (رحمة الله علیه) نزد وی کلام و احتمالاً فقه نیز می‌آموخته است.^۳

بنابر این به طور خلاصه می‌توان گفت وی کلام را باید در نزد «مظفر بن محمد ابو الجیش خراسانی» و شاگردش «ابو یاسر طاهر» و احتمالاً «علی بن عبد الله بن وصیف ناشی صغیر» و «ابن جنید اسکافی» از متکلمان شیعی و «حسین بن علی بصری» و «علی بن عیسی رمانی» از مشایخ معتزله آموخته باشد.^۴

در زمینه‌ی حدیث، شیخ مفید (رحمة الله علیه) از ابن سماک (م ۳۴۴) که مفید در هنگام مرگش تنها هفت سال و چهار ماه داشته روایت می‌کند. وی پیش از ۱۲ سالگی از چند نفر از محدثان اخذ روایت کرده است؛ از ابو علی صولی و علی بن بلال مهلبی و ابن جعابی (م ۳۵۵) در حدود ۱۶ سالگی، از شیخ صدوق (م ۳۸۱) قبل از ۲۰ سالگی و از حسن بن حمزه طبری در ۱۸ یا ۲۰ سالگی، حدیث شنیده است.^۵

شیخ مفید (رحمة الله علیه) فقه را در نزد جعفر بن محمد بن قولویه آموخت. در میان مشایخ وی فقهای دیگری چون ابن حمزه طبری، ابن جنید اسکافی، ابن داود قمی، صفوانی و شیخ صدوق دیده می‌شوند، ولی معلوم نیست که وی در نزد آن‌ها فقه خوانده باشد. شیخ مفید (رحمة الله علیه) از ادیب مورخ چیره‌دستی چون «محمد بن عمران مرزبانی» مؤلف «معجم الشعراء» در کتاب امالی، فراوان روایت می‌کند.^۶

۱. شبیری، سید محمد جواد، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، پیشین، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان.

۴. شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، پیشین، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۱۰.

۶. همان، ص ۱۱.

۱.۷. معرفی آثار مرتبط با مهدویت

شیخ مفید (رحمة الله عليه) دارای آثاری متنوع در زمینه‌های گوناگون است. بنابر این ما تنها به بررسی آثاری می‌پردازیم که در آن‌ها مطالب مرتبط با موضوع مهدویت وجود داشته است. در ادامه به اختصار بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۷.۱. الاختصاص

این اثر که منسوب به شیخ مفید (رحمة الله عليه) است، مجموعه روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت را در موضوعات مختلف دربردارد. مانند: شرطة الخميس، ستایش شهر قم، سؤالات یهودی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سخن امام کاظم (علیه السلام) با هارون، معرفی راویان شیعه در عصر ائمه، نامه محمد بن ابی‌بکر به معاویه، سقیفه بنی ساعده، معجزه حضرت علی (علیه السلام)، علامات ظهور و فرق میان نبی و رسول و محدث. با آنکه انتساب این کتاب به شیخ مفید (رحمة الله عليه) شهرت دارد، لیکن درباره این انتساب اختلاف نظر جدی وجود دارد.^۱

۱.۷.۲. أربع رسالات فی الغیبة

این کتاب شامل چهار رساله کوتاه (مقاله) از شیخ مفید (رحمة الله عليه) است که به پاسخ‌های این عالم شیعی در موضوع غیبت امام عصر (علیه السلام) اختصاص دارد. وی نام پرسشگر را ذکر نکرده و در هر رساله به پاسخ یک پرسش پرداخته است.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) به استناد آیات و روایات از این سؤالات جواب داده و در بیان این پاسخ‌ها رویکردی کلامی و عقلی داشته است.

۱. ر.ک: مقاله «شیخ مفید و کتاب اختصاص» نوشته‌ی سید محمد جواد شبیری، مجله نور علم، شماره ۴۰.

۱.۷.۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

این کتاب در شرح زندگانی و مناقب ائمه اطهار (علیهم السلام) تألیف شده است. این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه درباره زندگانی ائمه (علیهم السلام) به شمار می‌آید و بسیاری از مورخان و نویسندگان بعدی که به زندگانی ائمه (علیهم السلام) پرداخته‌اند، این کتاب را مستند خود قرار داده‌اند. این کتاب از مصادر بحار الانوار نیز هست.

شیخ مفید در سال ۴۱۱ این کتاب را به درخواست یکی از یاران خود نگاشته و در آغاز آن می‌نویسد:

«من بنا به درخواست شما در این کتاب نام ائمه هدی (علیهم السلام) و تاریخ زندگانی آن‌ها و محل قبر و حرم آن بزرگواران را آورده‌ام. همچنین به بخشی از روایات، درباره شأن و مقام آن امامان معصوم نیز اشاره دارم، تا عقیده شما به دین از روی آگاهی و شناخت باشد»^۱.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب همانند یک کتاب تاریخی عمل نموده و به بیان حوادث تاریخی پرداخته است؛ ضمن آنکه از کتب کلامی نیز به شمار است چون در آن به بسیاری از عقاید شیعه اشاره شده است.

مؤلف در این کتاب به شیوه حدیثی، مطالب را با ذکر سند آورده و این کار ارزش و اعتبار آن را بالا برده است.

در تنظیم مؤلف، نیمی از کتاب، اختصاص به زندگانی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دارد و به این مناسبت مروری بر حوادث صدر اسلام و سیره نبوی نیز شده است. از این رو در چاپ دو جلدی، زندگی امیر مؤمنان تمامی جلد اول را در بر گرفته است.

۱.۷.۴. الإفصاح فی الإمامة

این کتاب به شبهه‌های گروه‌ها و مذاهب مختلف بر امامت و دیدگاه شیعه در مورد آن پاسخ داده و با بیانی روشن به شرح و بسط مباحث آن پرداخته است.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴.

توضیح آنکه در دوران شیخ مفید (رحمة الله علیه) گروه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی با توجه به اوج و شکوفایی مذهب شیعه و روی آوردن افکار عمومی برای شناخت آن، شروع به طرح یک سری اشکالات و شبهات عقیدتی برای زیر سؤال بردن عقاید شیعه کردند.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) نیز با توجه به اینکه از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی شیعه در دوران خود بوده، مسئولیت پاسخ‌گویی به آن‌ها را بیشتر متوجه خود می‌دیده است، لذا شروع به نگارش تألیفات فراوانی در معرفی مذهب شیعه و رفع اشکالات و ابهاماتی که بر آن وارد کرده‌اند نمود.

از جمله ارزشمندترین کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده کتاب «الإفصاح فی الإمامة» می‌باشد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب به ادله مذاهب مختلف در اثبات امامت رهبرانشان اشاره دارد، مانند استدلال به آیات قرآن، اخبار، اجماع و دیگر ادله.

همچنین به نظریات متکلمان و مفسران و صاحب نظران آنان نیز اشاره نموده است.

وی در این کتاب با درکی قوی و دیدگاهی عمیق و شیوه‌ای زیبا و با بیانی روشن و شیوا، به بررسی نظریات مذاهب مختلف اسلامی درباره امامت پرداخته است.

وی در این کتاب به آیات قرآن و روایات صحیح و متواتر و مورد اتفاق و حکم عقل استدلال کرده است.

۱.۷.۵. الفصول العشرة

موضوع اصلی کتاب جواب به مهم‌ترین شبهه‌هایی است که درباره وجود مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دوران شیخ مفید (رحمة الله علیه) مطرح بوده است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب با بیانی زیبا و استدلالی محکم و استوار به پاسخ‌گویی شبهات مخالفین می‌پردازد.

این کتاب برای شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ویژگی‌های آن حضرت مانند ولادت و علت غیبت و کیفیت آن و پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهات در این باره، کتابی بس ارزشمند و قابل توجه است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب با استناد به بسیاری از وقایع تاریخی مسلم و مورد قبول فرقه‌های مختلف و بیان استدلال‌های عقلی، با روشی برهانی به طرح عقاید شیعه درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته است.

۱.۷.۶. الفصول المختارة

بسیاری از بزرگان در منابع روایی این کتاب را به شیخ مفید (رحمة الله علیه) نسبت داده‌اند؛ اما در مقابل، نوه محقق کرکی و سید حسین مجتهد این کتاب را تألیف سید مرتضی دانسته‌اند. با توجه به مقدمه کتاب، می‌توان گفت نسبت نگارش این کتاب به سید مرتضی مناسب‌تر است، اما محتوای کتاب شیخ مفید (رحمة الله علیه) تعلق دارد زیرا او این کتاب را از میان تالیفات شیخ مفید (رحمة الله علیه) جمع‌آوری نموده است. این کتاب را سید مرتضی علم‌الهدی از کتاب «المجالس» و «العیون و المحاسن» و از املائی شیخ مفید (رحمة الله علیه) بر ایشان و دیگر تالیفات شیخ، گلچین کرده و با نام الفصول المختارة تدوین نموده است.

متن کتاب مجموعه مباحثات شیخ مفید (رحمة الله علیه) با دیگر علمای اهل تسنن درباره مباحث اعتقادی و کلامی است که به شکل زیبایی تدوین شده است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب بسیاری از عقاید شیعه را با بیانی استدلالی و با استناد به عقل و قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ثابت کرده و بسیاری از شبهات و اشکالات اهل تسنن بر شیعه را جواب داده است.

کتاب حاضر در اثبات عقاید شیعه کتابی بس ارزشمند است و با توجه به استدلال‌های عقلی و استناد به قرآن و روایات اهل بیت رسول خدا (صلوات الله علیهم اجمعین) نگاشته شده و شور و نشاط شیعه را در بحث‌های جدلی، کلامی و فقهی از صدر اسلام تا زمان شیخ مفید (رحمة الله علیه) به خوبی به تصویر کشیده است.

همچنین به پیدایش و تاریخ شیعه و دیدگاه فرقه‌های شیعی و بحث‌هایی که در رابطه با آن‌ها مطرح می‌شده نیز اشاره دارد. این کتاب در بیان عقاید شیعه و فرق میان آن با دیگر فرقه‌های کلامی اثری ارزشمند است.

مؤلف در تالیف خود در صدد ارائه یک نظام فکری منسجم است که دارای حدود و ویژگی‌های شفاف برای شیعه باشد که برجسته‌ترین مشخصه آن مسأله امامت است و اینکه معیار انتساب هر فرد یا گروه به مذهب شیعه، اعتقاد به اصل محوری امامت می‌باشد.

۱.۷.۷. مسار الشیعة

این کتاب درباره تاریخ تولد و شهادت ائمه (علیهم السلام) و دیگر حوادث مهمی که در تاریخ اسلام روی داده و ایام و مناسبت‌های اسلامی در تاریخ اسلام می‌باشد و از کتاب‌های معتبر شیعه در شناخت ایام و مناسبت‌های اسلامی و از اولین کتاب‌هایی است که در این رابطه نگاشته شده است.

در تألیف این کتاب، شیخ بنا را بر اختصار گذارده و تاریخ‌های این کتاب بر اساس ماه‌های قمری است و از ماه رمضان شروع شده و به ماه شعبان پایان می‌یابد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از بیان هر یک از روزها و مناسبت‌ها در ذیل آن به اعمال واجب و مستحب آن نیز اشاره دارد.

۱.۷.۸. النکت الاعتقادیة

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب به بررسی مباحث عقیدتی مانند توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت پرداخته است.

کتاب «النکت الاعتقادیة» مانند دیگر کتاب‌های شیخ مفید (رحمة الله علیه) از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است و جایگاه ارزشمندی را در میان دیگر تألیفات شیعه به خود اختصاص داده است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب استدلال و برهان عقلی را شیوه خود قرار داده و این کتاب را به سبک سؤال و جواب نگاشته است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این کتاب با دیدی بسیار باز و روشن برخورد کرده و به هر سؤالی اجازه طرح شدن داده، سپس با بیانی محکم و استوار و منطقی، به پاسخ‌گویی آن پرداخته است.

۱.۷.۹. النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام

این کتاب به بررسی مسائل علم کلام و اصول عقائد از دیدگاه عقل و شرع پرداخته است. مؤلف اصطلاحات و مسائل علم کلام را نیز شرح و توضیح داده است.

در این کتاب، علاوه بر شرح و توضیح اصطلاحات علم کلام، بیانات مفیدی نیز در شرح و توضیح مسائل و کلیات این علم آمده است.

مؤلف، این کتاب را به سبکی ساده و روشن نگاشته، تا کسانی که تازه به فراگیری این علم پرداخته‌اند به راحتی به درک مباحث آن نایل آیند.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) این کتاب را به شیوه محاوره و پرسش و پاسخ نگاشته تا با زنده بودن بحث، خواننده بهتر متوجه مباحث کتاب گردد و در عین حال مباحث کتاب را به ترتیب و نظم دیگر کتاب‌های کلامی نگاشته است.

فصل دوم:

زندگانی

فصل دوم: زندگانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

- گزارش ولادت
- پاسخ شبهات ولادت
- دیدارکنندگان
- امامت

۲.۱. گزارش ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیخ مفید (رحمة الله عليه) در کتاب «مسار الشیعة» تاریخ ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ۱۵ شعبان سال ۲۵۴ هجری قمری عنوان می‌نماید. وی در این کتاب می‌گوید:

«در شب پانزدهم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و چهار [پس] از هجرت، زمان ولادت

آقای ما صاحب الزمان - که درود خداوند بر او و پدران پاکش باد- واقع شده است.»^۱

این در حالی است که وی در کتاب «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، تاریخ ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، ذکر کرده است. وی در ذیل عنوان «باب ذکر الإمام القائم بعد أبی محمد (علیه السلام) و تاریخ مولده و دلائل إمامته و ذکر طرف من أخباره و غیبه و سیرته عند قیامه و مدة دولته» می‌گوید:

«امام پس از [حضرت] ابا محمد، [امام عسکری (علیه السلام)]، پسر اوست که هم نام و

هم کنیه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. و پدرش [امام عسکری (علیه السلام)]

در آشکار و نهان، فرزندی غیر از او به یادگار نگذاشته است. و او را نیز در خفا و پنهانی

نگهداری فرمود، آنچنان که بیشتر بیان شد.

۱. مفید، محمد بن محمد، مسار الشیعة، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱

[تاریخ] ولادت او شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ [هجری قمری] است؛ و مادر ایشان بانویی به نام نرجس بود.

عمر ایشان در هنگام شهادت [پدرشان] ابا محمد (علیه السلام) پنج سال بوده است [که] در همان اوان، خدای متعال حکمت و فصل الخطاب را به ایشان عطا فرمود و ایشان را نشانی برای بندگان خود قرار داد و همانند حضرت یحیی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در کودکی به ایشا حکمت بخشید و حضرتش را در همان حال خردسالی ظاهری، به مقام امامت و رهبری مردم گمارد، همانگونه که عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) را در گهواره، مقام نبوت عطا فرمود.^۱

گر چه بحث و تحلیل راجع به این اختلاف خود مجالی دیگر می‌طلبد اما با توجه به نقل «الارشاد» و همچنین با توجه به نظر اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان، به نظر می‌رسد در نقل «مسار الشیعة» خطایی صورت گرفته و تاریخ صحیح ولادت حضرت، همان ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ باشد. چرا که کتاب «الارشاد» نسبت به کتاب «مسار الشیعة» متأخر بوده و شیخ آن را در اواخر عمر خویش نگاشته است و گمان می‌رود که تاریخ درج شده در آن صحیح‌تر باشد.

در مورد شرایط ولادت امام زمان (علیه السلام)، شیخ مفید (رحمة الله علیه) به خوبی در کتاب «الارشاد»، شرایط دشوار زمانه و ظلم و ستم خلفای عباسی را به تصویر می‌کشد و علت مخفی بودن ولادت و زندگانی امام زمان (علیه السلام) را رمزگشایی می‌نماید. وی در توصیف آن شرایط چنین می‌گوید:

«[حضرت] ابو محمد (علیه السلام) در روز اول ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری بیمار شد و در روز جمعه هشتم همان ماه و در همان سال، در سن بیست و هشت سالگی رحلت فرمود و در خانه‌ی خود، -که پدر بزرگوارش نیز در آن دفن بود- در شهر سامرا مدفون گردید.

و پسرش را -که در انتظار دولت حق است- بر جای گذارد. [پسری که] ولادتش را مخفی کرده بود و پنهانش می‌داشت، چرا که شرایط بسیار دشوار شده بود و خلیفه به شدت در جستجوی وی بود و تلاش بسیاری برای دست‌یافتن به آن حضرت می‌نمود؛ [علاوه بر آن، دانسته‌های] مذهب شیعه‌ی امامیه در مورد ایشان شایع شده بود و [همگان]

۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹.

می‌دانستند که [شیعیان] در انتظار آمدن وی هستند. [به همین دلیل امام عسکری (علیه السلام)] در زمان حیات خود، فرزند خویش را در [میان انظار عمومی] آشکار نفرمود و بعد وفات وی اغلب مردم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نمی‌شناختند.^۱ بدین ترتیب روشن می‌گردد که امام عسکری (علیه السلام) از سویی به خاطر حفظ امنیت جانی فرزندانش، ناگزیر ولادت وی را از عموم مردم پنهان داشته بودند و از سویی دیگر، همین عدم اطلاع مردم می‌توانست دست‌آویزی برای پدید آمدن شبهه‌ها و ایجاد شک در اصل ولادت ایشان گردد.

۲.۲. پاسخ شبهات ولادت حضرت (علیه السلام)

با وجود آنچه گفته شد، شیخ مفید (رحمة الله علیه) به صورت جداگانه به اثبات ولادت حضرت (علیه السلام) و نیز پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات پیرامون ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته و این مسأله بیانگر اهمیت این مسأله در منظر وی است؛ تا جایی که با وجود بیان ادله‌ی بسیار به منظور اثبات ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شیخ مفید (رحمة الله علیه) به صورت اختصاصی چند شبهه از شبهات مطرح در رابطه با ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نیز طرح نموده و به آن‌ها پاسخ داده است. شرایط عصر شیخ مفید (رحمة الله علیه) ما را به سوی این احتمال رهنمون می‌سازد که این موضوع نشان‌دهنده‌ی رواج این مسایل و شبهات در آن زمان بوده است.

۲.۲.۱. رفع استبعاد از ولادت مخفیانه حضرت (علیه السلام)

این شبهه، به اصل مسأله‌ی ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌پردازد و خاستگاه شبهه، ادعای بی‌خبری همگان، حتی برخی نزدیکان و اطرافیان امام عسکری (علیه السلام) از ماجرای ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است.

۱. همان، ص ۳۳۶.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) به پاسخ به این سؤال می‌پردازد که «چگونه ممکن است خداوند به امام عسکری (علیه السلام) فرزندی عطا کرده باشد در حالی که هیچ یک از نزدیکان، دوستان یا دشمنان وی، از این مطلب با خبر نبوده‌اند؟ علاوه بر آن که هیچ گروهی غیر از امامیه این مطلب را تأیید نکرده است.»

در پاسخ به این سؤال، شیخ مفید (رحمة الله عليه) ابتدا اصل مسأله‌ی ولادت پنهانی فرزند و مخفی نگه داشتن آن را مطلبی رایج در میان مردم بیان می‌دارد که نه تنها از نظر عقلی کاملاً محتمل و معقول است بلکه ممکن است به دلایلی بسیار ساده مانند داشتن دو همسر و جلوگیری از اختلاف همسران و برانگیختن حسادت میان ایشان این اختفا صورت پذیرد.

۲.۲.۱.۱. دلایل عقلی و منطقی

شیخ مفید (رحمة الله عليه) ابتدا بر اساس شرایط روزگار خود به توضیح منطقی مخفی نگه داشتن فرزند می‌پردازد. وی در این باره می‌گوید:

«[این شبهه انتقادکنندگان که] پنهان بودن تولد «مهدی پسر حسن بن علی (علیه السلام)» از افراد خانواده و از سایر مردم و ادامه پنهان بودنش بر خلاف عرف و عادت است، بسیار سست و بی‌اساس می‌باشد؛ به خاطر اینکه چنین کاری، هیچ خارج از متعارف بودن و یا مخالف عادت نیست، بلکه عقل و برهان، چنین عملی را در پاره‌ای از اوقات ممکن می‌داند و تاریخ امثال آن را در مورد فرزندان پادشاهان و دولتمردان به خاطر پاره‌ای از مصالح حیاتی، تأیید می‌کند.

مثلاً گاهی ممکن است انسان از کنیز خود دارای فرزند شود و نمی‌خواهد زن آزاده‌اش بداند که او کنیزی را مالک شده و از او فرزندی دارد. [زیرا در چنین حالتی ممکن است] حسادت زن آزاده‌اش تحریک شود و موجب کینه و دشمنی گردیده و زندگی‌اش را به فساد و تباهی بکشاند و به همین جهت، خبر ولادت بچه را از همه خویشاوندان خود پنهان نگه می‌دارد تا زمانی که هراسش از به هم پاشیدگی زندگی برطرف گردد. و چه بسا این امر را تا زمان مرگش مخفی نگه دارد و تنها در هنگام مرگ، رازش را آشکار کند تا نسب فرزندش مجهول نماند و حقوق مالیش تضییع نگردد و چه بسا اتفاق می‌افتد که پادشاهی

دارای فرزندی می‌شود و آن پادشاه اجازه افشای تولد فرزندش را نمی‌دهد، تا زمانی که بزرگ شده و به صورت جوان تنومندی درآید...»^۱

همچنین وی در جای دیگر، برای تکمیل دلایل عقلی خویش اضافه می‌کند که:

«گاهی ممکن است که برخی از افراد، دارای فرزندی شوند و او را تا مدت‌ها از خویشان خود پنهان نگه دارند، بدین جهت که اگر خویشاوندان وی از وجودش آگاه شوند، ممکن است به خاطر طمع در ارث آن فرد، فرزندش را نابود سازند، تا پس از مرگش، خود اموال او را به اختیار درآورند و او هنگامی وجود فرزندش را آشکار می‌کند که اطمینان پیدا کند کسی نمی‌تواند به او گزندی برساند. گاهی اموال او را به اختیار درآورند و او هنگامی وجود فرزندش را آشکار می‌کند که اطمینان پیدا کند کسی نمی‌تواند به او گزندی برساند. گاهی ممکن است که انسان زن گرفتن و یا دارای فرزند شدنش را پنهان نگه دارد، تا با زنی که با مرد صاحب فرزند ازدواج نمی‌کند، ازدواج کند و ما این مطلب را در میان مردم به چشم خود دیده‌ایم.

در جهان سیاست این مطلب مشهور است که بعضی از پادشاهان، به خاطر ملاحظه مصالح مملکتی، فرزند خود را از مردم مخفی نگه داشته‌اند؛ مثلاً گاهی مردم کشوری عقیده داشته‌اند، کسی که از نسل پادشاه کشور نباشد، حق جانشینی او را ندارد و پادشاه نیز، ولادت فرزندش را پنهان کرده تا بداند که آیا ارتش و رعیت از اطاعتش خارج خواهند شد یا نه و همواره این کار را ادامه داده تا پس از مدتی که امور مملکت استقرار یافته، فردی لایق و مورد نظر را به جانشینی خود نصب کرده و پس از جا افتادن این عمل «فرزندش» را ظاهر ساخته است.

گاهی پادشاهی به خاطر ملاحظه پاره‌ای از مصالح، خود را مخفی کرده و یا شایعه مرگ خود را در بین مردم کشورش پخش کرده تا بداند آیا مرگ وی در میان رعیت از نظر امنیت و یا امور دیگری تأثیر می‌کند یا نه و حتی امثال این امور در بین مسلمین نیز زیاد اتفاق افتاده است. ما فرزندان زیادی را سراغ داریم که مدت‌ها بعد از مرگ پدر، انتساب

۱. مفید، محمد بن محمد، *الفصول العشرة*، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳.

وی به پدرش ثابت شده و در این مدت هیچ فردی او را نمی‌شناخته و تنها به وسیله دو شاهد مسلمان، این مطلب به اثبات رسیده است، این کار به این جهت بوده است که پدر وصیت کرده که نسبت فلان فرزند با وی را افشا نکنند، چرا که انتساب آن فرزند با وی، تنها از جهت فراش بوده که شرع اسلام آن را به خاطر مصالحی عامل انتساب می‌داند نه به طور حقیقت.»^۱

بنابر این شیخ مفید (رحمة الله علیه) برای رفع استبعاد عقلی از ولادت مخفیانه به مواردی اشاره می‌کند که در زمانه‌ی وی رایج بوده و عقلاً نیز آن را جایز می‌شمردند. به عنوان نمونه افراد داشتن کنیز را از زن آزاده‌ی خود پنهان نموده و اگر از وی دارای فرزندی می‌شدند، او را نیز مخفی می‌نمودند. چرا که به نقل شیخ مفید (رحمة الله علیه) ممکن بود، این اتفاق حسادت زن آزاده را بر انگیزد و موجب آسیب به زندگی ایشان شود. علاوه بر این مطلب، با استفاده از عبارات شیخ مفید (رحمة الله علیه)، می‌توان گفت که در زندگی افراد خاص، همچون بزرگان قوم، پادشاهان و... پنهان نمودن فرزند، در میان ایشان به دلیل خطراتی که ممکن بود، فرزندانشان را تهدید کند، امری معقول است. چرا که ممکن است افرادی به طمع به دست آوردن ثروت یا قدرت این اشخاص، تلاش کنند به فرزند وی آسیب برسانند تا خود وارث قدرت و ثروت باشند.

۲.۲.۱.۲. نمونه‌های تاریخی

پس از تبیین موضوع از جهت مذکور، شیخ مفید (رحمة الله علیه) در راستای تقویت نظرات خود و به عنوان سند حقیقی آن‌ها، به بیان نمونه‌های مشهور تاریخی از مخفی‌نگه داشتن فرزند توسط پادشاهان و افراد سرشناس می‌پردازد:

«پنهان داشتن فرزند در میان برخی افراد مشهور در تاریخ نیز سابقه داشته است] کما اینکه این امر در باره عده‌ای از پادشاهان ایران، روم و هند نقل گردیده است. مورخین نوشته‌اند که "وسفارید" دختر "افراسیاب" پادشاه "ترک" که زن "سیاه و خش" بود، "کیخسرو" را به دنیا آورد و او را مدت‌ها از جدش "کیکائوس" که پادشاه "بابل" و بیشتر مشرق زمین

۱. همان، ص ۵۶.

بود، پنهان داشت و «کیکاوس» تا مدت‌های زیادی از حال او اطلاعی نیافت و حال اینکه چندین سال برای پیدا کردنش جستجو می‌کرد.

این خبر در کتاب‌های تاریخ به طور مشروح نقل شده و تاریخ‌نویسان «فارس» علت پنهان نگه داشتن ولادتش و مخفی کردن شخص او را ذکر کرده‌اند. «محمد بن جریر طبری» در کتاب تاریخش، این قصه را نیز نقل کرده است. و این قصه مانند قصه «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» است که خرده‌بینان، پنهان بودن آن را انکار می‌کنند، در حالی که نظایر این قصه را در لابلای تاریخ می‌پذیرند.^۱

شیخ به بیان ماجرای «کیکاوس» و «افراسیاب» می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که مخالفان این ماجرا را می‌پذیرند اما ولادت پنهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انکار می‌نمایند. این عبارات شیخ مفید (رحمة الله علیه) به این حقیقت اشاره دارد که مسأله‌ی ولادت پنهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موضوعی نیست که برای مخالفان غیرقابل پذیرش باشد، بلکه این عناد ایشان است که مانع از پذیرش حقیقت شده است.

۲.۲.۱.۳. اختفای ولادت در انبیای پیشین

شیخ مفید (رحمة الله علیه) علاوه بر بیان نمونه‌های تاریخی، به بیان نمونه‌های مطمئن‌تری می‌پردازد که از سوی هیچ مخالفی قابل انکار نیست. وی می‌گوید:

«و نیز تمام تاریخ‌نویسان اسلامی و غیر اسلامی به طور اتفاق نقل کرده‌اند که ولادت ابراهیم خلیل (علی نبینا و آله و علیه السلام) از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش به گونه‌ای انجام شد که احدی از خویشان او بر آن آگاهی نیافت. همانگونه که ولادت موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه السلام) نیز از ترس کشته شدنش به دست فرعون، پنهانی انجام گرفت و قرآن صریحاً بیان می‌کند که مادر وی او را در میان صندوقی نهاد و به میان دریا انداخت و از طریق وحی، اطمینان پیدا کرده بود که فرزندش سالم خواهد ماند و مادر وی این کار را به خاطر حفظ مصالح بندگان انجام داد.»^۲

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۸.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) نمونه‌هایی از زندگی انبیای پیشین را ارائه می‌نماید که در آن‌ها، رویدادی شبیه به آن آنچه در مورد ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رخ داده، به وقوع پیوسته است. شیخ (رحمة الله عليه) مواردی چون مخفی بودن ولادت حضرت ابراهیم و حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) را که عالمان ادیان نسبت به آن‌ها معترفند، یاد می‌کند و اینگونه، نشان می‌دهد که ولادت مخفیانه، از سنت‌هایی است که در میان اولیای الهی پیشین نیز وجود داشته است چرا که همواره ظالمان و ملحدان در پی از میان برداشتن اولیای الهی بودند زیرا ایشان مانعی بر سر راه طغیانگری‌های آنان بوده‌اند.

شیخ (رحمة الله عليه) همچنین بر مخالفان خرده می‌گیرد که «دشمنان امامیه چگونه با وجود این نمونه‌های متقن، سخن ایشان را مبنی بر این که امام حسن عسکری (علیه السلام) ولادت فرزندش مهدی را از خانواده‌ی خود مخفی داشته است، انکار می‌کنند؟! حال آنکه انگیزه‌های این پنهان‌کاری از پنهان‌کاری‌های دیگران هویداتر است.»^۱

۲.۲.۲. اثبات ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیخ مفید (رحمة الله عليه) برای اثبات ولادت امام زمان (علیه السلام) بر اساس شرایط و امکانات دوران خویش، با استناد به راه و رسم مرسوم در آن زمان، به کمک شواهد و اسناد معتبر به اثبات ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌پردازد.

وی در اثبات ولادت حضرت (علیه السلام) می‌گوید:

«اثبات ولادت فرزند، برای انسان [از چندین راه ممکن است]:

[اول] به این طریق که قابله و یا زن دیگری در هنگام ولادت حاضر شود و در حضور

مردم به فرزند بودن مولود، برای شخص مورد نظر، تصریح کند.

[دوم] صاحب فرایش اعتراف کند که صاحب فرزندش گردیده است.

[سوم] دو نفر مسلمان عادل شهادت دهند که پدر، اقرار به وجود فرزند کرده است.

در مورد "مهدی (علیه السلام)" همه این راه‌ها به اثبات رسیده است. به این گونه که گروه

زیادی از اهل فضل و علم و از مردان و زنان متدین و با خدا، همواره از "حسن بن علی

۱. همان.

(علیهما السّلام) نقل کرده‌اند که شخص وی به وجود فرزندی به نام "مهدی (علیه السلام)" اعتراف نموده و در حضور آنان به امامتش بعد از خود تصریح کرده است. و به بعضی آنان "مهدی (علیه السلام)" را در حال طفولیت و به بعضی دیگر در حالی که به صورت جوان نوری بوده، نشان داده است. و نیز این مطلب به اثبات رسیده که شخص "مهدی (علیه السلام)" پس از پدرش، پرسش‌های شیعیان را پاسخ می‌داده و به آنان امر و نهی می‌کرده و شیعیان، وجوه مالی خود را به نمایندگان وی تسلیم می‌کرده‌اند.^۱

شیخ مفید (رحمة الله علیه) ابتدا سه راه را برای اثبات ولادت یک مولود بر می‌شمرد:

۱- گزارش عینی قابله یا زن دیگری که شاهد ولادت بوده است.

۲- خبر دادن پدر از اینکه فرزندی دارد.

۳- شهادت دو شاهد عادل به وجود فرزند.

شیخ سپس، از هر سه راه به اثبات ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌پردازد تا حجت را بر همگان تمام کند.

وی از حکیمه خاتون عمه‌ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل می‌کند که وی به هنگام ولادت وی را دیده است. علاوه بر آن وی از امام عسکری (علیه السلام) نیز روایاتی نقل می‌کند که ایشان اصحاب خویش را از وجود فرزندشان مطلع فرموده‌اند. در انتها شیخ با استناد به شهادت افرادی که ایشان را دیده‌اند، با اثبات ولادت از طریق سوم، از هر سه راه ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ثابت می‌کند.

بنابر این شیخ مفید (رحمة الله علیه) بر اساس شواهد موجود و شرایط و ملاک‌های زمان خویش، ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از تمامی راه‌های ممکن اثبات می‌نماید و بر ادعای خویش مبنی بر محکم بودن ادله‌ی اثبات ولادت آن حضرت (علیه السلام)، صحه می‌گذارد.

وی بیان می‌دارد که اطمینان به وجود فرزندی به نام «مهدی (علیه السلام)» برای «حسن بن علی (علیهما السلام)»، بیشتر از اطمینانی است که درباره‌ی وجود سایر فرزندان افراد از راه‌های متعارف حاصل می‌گردد.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۹.

۲.۲.۳. تکذیب ولادت حضرت (علیه السلام) توسط «جعفر کذاب»

۲.۲.۳.۱. شبهه‌ی «جعفر کذاب» و اهمیت آن

از دیگر شبهات مهمی که شیخ مفید (رحمة الله علیه) به آن پاسخ داده است، مسأله‌ی تکذیب ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسط عموی ایشان یعنی «جعفر کذاب» است. وی تولد فرزندی برای برادرش را شدیداً انکار کرده و به همین جهت پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) اموالش را تصاحب نمود و پادشاه وقت را به توقیف کنیزان و زنان به منظور اطلاع از آستن بودن آنان واداشت. وی حتی ریختن خون کسانی را که ادعای پسری برای برادرش می‌کرده‌اند، جایز می‌شمرد.^۱

روشن است که با توجه به جایگاه «جعفر»، نفی ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از سوی کسی که یکی از نزدیک‌ترین افراد به ایشان بوده و در منزل ایشان رفت و آمد داشته است، می‌تواند افراد بسیاری از بی‌خبران را نسبت به ولادت آن حضرت (علیه السلام) دچار شک و تردید نماید. بنابر این با توجه به این حوادث بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که عده‌ای سؤال کنند: «چگونه می‌توان ولادت فرزند امام عسکری (علیه السلام) را پذیرفت در حالی که عموی وی به کلی منکر وجود اوست؟!»

۲.۲.۳.۲. عدم عصمت «جعفر کذاب»

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در پاسخ به این سؤال ابتدا به بی‌اساس بودن ادعای جعفر اشاره می‌کند و سخنان وی را بی‌ارزش می‌داند چرا که وی معصوم نیست که بی‌هیچ قید و شرط حرف او را بپذیریم. شیخ مفید (رحمة الله علیه) می‌گوید:

«استدلال به عمل فردی بر صحت آن عمل، در صورتی صحیح و پذیرفته است که آن شخص از خطا و اشتباه به دور بوده و هرگز گناهی از او سر نزند و همه امتهای اسلامی در این امر اتفاق دارند که «جعفر بن علی» چنین مقامی را نداشته و فرزند امام بودنش، این مقام (عصمت از گناه) را برایش ممکن نمی‌کرده است. تأیید بر این مطلب آنکه در گذشته افراد زیادی بوده‌اند که فرزند پیامبر بوده و گناهان بزرگی مرتکب شده‌اند.

قرآن صریحاً نقل می‌کند که پسران «یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرحمن (علیهم السلام)» با اینکه پیغمبر زاده بودند، در حق برادر خود «یوسف» ظلم کرده و با آن

۱. همان، ص ۶۱

تعهد و پیمان شدیدی که «یعقوب» در حفظ یوسف از آنان گرفته بود، باز فریب شیطان را خورده و او را با آن وضع دلخراش در چاه افکندند و مدت‌ها «یعقوب» را به اندوه و غصه فراق «یوسف» مبتلا کردند و برای بی‌گناه جلوه دادن خود، نزد یعقوب، به دروغ متوسل شده و گفتند که پسر را گرگ خورده و بر این دروغ نیز سوگند خوردند.

هنگامی که «پیغمبرزادگانی» همچون پسران یعقوب با علم به نادرستی اندیشه و کار خود، چنین اعمالی مرتکب شوند آیا بعید است که نظیر چنین اعمالی از کسی که مقامش از آنها به مراتب پایین‌تر می‌باشد از روی علم و آگاهی صادر شود؟^۱

شیخ مفید (رحمة الله علیه) با این بیانات، ابراز می‌دارد که استناد به عمل یک شخص، به منظور اثبات صحت آن عمل، تنها در صورت دارای ارزش است که وی معصوم باشد. در حالی که همگان اتفاق دارند که «جعفر بن علی» معصوم نبوده است.

۲.۲.۳.۳. سابقه‌ی حسادت در میان خاندان انبیا

شیخ مفید (رحمة الله علیه) معتقد است فرزند امام بودن نیز به «جعفر» برای اثبات ادعایش کمکی نمی‌کند، زیرا این جایگاه سبب نمی‌شود که از مقام عصمت از گناه نیز بهره‌مند باشد.

وی سپس با بیان نمونه‌هایی از قرآن نشان می‌دهد که در گذشته نیز افرادی وجود داشته‌اند که با وجود پیامبرزادگی گناهان بزرگی مرتکب شده‌اند. وی برای نمونه به پسران «یعقوب (علی نبینا و آله و علیه السّلام)» اشاره می‌کند که با وجود اینکه پیغمبرزاده بودند، در حق برادر خود «یوسف (علی نبینا و آله و علیه السّلام)» ظلم کردند و با آن که پدر از آن‌ها تعهد و پیمان محکمی برای مراقبت از برادرشان گرفته بود، او را با آن حالت در چاه‌ها نمودند.

آن‌ها تا آنجا پیش رفتند که برای بی‌گناه جلوه دادن خود، نزد یعقوب، به دروغ متوسل شده و مدعی شدند که یوسف (علی نبینا و آله و علیه السّلام) را گرگ خورده است و حتی بر این دروغ سوگند نیز خوردند.

با این اوصاف، هنگامی که «پیغمبرزادگانی» همچون پسران یعقوب با علم به نادرستی اندیشه و کار خود، چنین اعمالی مرتکب شوند آیا بعید است که نظیر چنین اعمالی از کسی که مقامش از آن‌ها به مراتب پایین‌تر می‌باشد از روی علم و آگاهی صادر شود؟

۱. همان.

۲.۲.۳.۴. انگیزه‌های «جعفر کذاب» برای تکذیب ولادت امام زمان (علیه السلام)

پس از بیان عدم عصمت «جعفر» و بی‌پایه و اساس بودن ادعای وی، شیخ (رحمة الله علیه) به بیان انگیزه‌های «جعفر» برای این دروغ‌پردازی‌ها می‌پردازد و توضیح می‌دهد که جایگاه بلند و ثروت بسیاری که از جانشینی امام عسکری (علیه السلام) می‌توانست نصیب «جعفر» شود، آن قدر وسوسه‌کننده و اغواگر بود که وی را به چنین عملی ترغیب نماید:

«انکار جعفر نسبت به فرزند برادرش، با اینکه علم به وجود آن داشته، بسیار طبیعی و طبق انتظار است؛ به خاطر اینکه اسباب طبیعی‌ای که جعفر را در آن زمان وادار کرد که فرزند برادرش را انکار کند، بسیار بود.»

«حسن بن علی» دارای اموال زیادی بود که اگر به دست «جعفر» می‌رسید، می‌توانست به وسیله آن به تمام خواسته‌های نفسانی و آرزوهای مادی خود برسد. «حسن بن علی» در انظار شیعیان، دارای آنچنان مقام ارجمند و والایی بود که شیعیان او را در همه امور شخصی و اجتماعی، بر خود مقدم داشته و در برابر او مطیع و فرمانبردار بودند. رضای او را رضای خداوند و غضب او را غضب خداوند می‌دانستند.

«حسن بن علی» در زمان خود، مرجع و مسئول امور مادی و معنوی شیعیان بود و همه افراد شیعه، خمس و زکات اموال خود را به عنوان یک وظیفه الهی به او و یا به وکیل او تقدیم می‌کردند تا او به افرادی که استحقاق استفاده از آنها را دارند، برساند و جعفر می‌دانست که شیعیان این عمل را پس از «حسن بن علی» نسبت به جانشین او انجام خواهند داد. آیا پس از این همه انگیزه‌های تحریک‌کننده‌ای که برای انکار «مهدی» از طرف جعفر وجود داشته، باز هم انتقادکنندگان می‌توانند به انکار چنین شخصی استدلال کرده و انکارش را شهادی بر درستی مدعای خود بدانند؟! در حقیقت استدلال این دسته بر نفی «امامت مهدی (علیه السلام)» به انکار جعفر، مانند استدلال عده‌ای از یهود و نصاری بر نفی پیامبری «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» به انکار «ابو لهب» عمومی پیغمبر اسلام و انکار «اکثر بنی هاشم» و «بنی امیه» و جنگ کردن آنان با وی می‌باشد. با اینکه «ابو لهب» در حالی رسالت پیامبر را انکار می‌کرد که دلیل واضح و آشکار «معجزه» بر پیغمبری وی وجود داشت و شب و روز در پیش چشمش علایم و نشانه‌های

نبوت وی ظاهر می‌گشت. و حال اینکه کشف حقیقت برای جعفر و کسانی امثال او که از حقیقت امر به خاطر مصالحی به دور نگه داشته می‌شدند چندان آسان نبود. خلاصه، کسانی که در انکار این گونه مطالب به انکار «جعفر بن علی» و یا انکار «ابی جهل» و «ابی لهب» استدلال کنند نمی‌توان آنان را در ردیف دانشمندان بی‌طرف و یا از فقهای اسلام شمرد، بلکه در حقیقت جزو عوام و نادانان محسوب خواهند شد.^۱

سخنان شیخ مفید (رحمة الله علیه)، به این مطلب اشاره دارد که انکار «جعفر» نسبت به فرزند برادرش - با اینکه علم به وجود آن داشته - بسیار طبیعی و قابل انتظار است؛ چرا که انگیزه‌های بسیاری برای این اقدام وجود دارد.

«حسن بن علی (علیهما السلام)» دارای اموال زیادی بود که اگر به دست «جعفر» می‌رسید، می‌توانست به وسیله آن به تمام خواسته‌های نفسانی و آرزوهای مادی خود برسد.

از سویی دیگر، «امام عسکری (علیه السلام)» در انظار شیعیان، دارای آنچنان مقام ارجمند و والایی بود که شیعیان او را در همه امور شخصی و اجتماعی، بر خود مقدم داشته و در برابر او مطیع و فرمانبردار بودند.

علاوه بر آن، ایشان در زمان خود، مرجع و مسئول امور مادی و معنوی شیعیان بود و همه‌ی افراد شیعه، خمس و زکات اموال خود را به عنوان یک وظیفه‌ی الهی به او و یا به وکیل او تقدیم می‌کردند تا او به افرادی که به مستحقین و فقرای از اصحاب، برساند و جعفر می‌دانست که شیعیان، پس از او این اموال را به جانشین وی تقدیم خواهند نمود. تمامی این موارد، انگیزه‌های تحریک‌کننده‌ای است که برای انکار امام زمان (علیه السلام) از طرف جعفر وجود داشته است.

۲.۲.۳.۵. همسانی انکار «جعفر» و انکار «ابولهب»

همچنین در ادامه، شیخ مفید (رحمة الله علیه) با بیان مثالی بسیار بجا و مناسب، انکار امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسط عمویشان «جعفر»، را به انکار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) توسط عمویشان «ابولهب» تشبیه می‌کنند.

عده‌ای از یهود و نصاری پیامبری حضرت «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» به خاطر انکار «ابولهب» عمومی ایشان و همچنین مخالفت اقوام دیگر ایشان نمی‌پذیرفتند.

۱. همان، ص ۶۳

نکته جالب اینکه «ابو لهب» در حالی رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را انکار می‌کرد که ایشان برای ادعای خویش «معجزه» داشت، اما برای جعفر انکار فرزند برادرش آسانتر بود.

در انتها شیخ مفید (رحمة الله علیه) تأکید می‌کند که در منابع معتبر -شیعی و غیرشیعی- مطالبی در مورد وضع اخلاقی و زندگانی «جعفر» و عوامل زمینه‌ساز انکار وی نسبت به «حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» و تحریک خلیفه‌ی وقت، وجود دارد، که در صورت بیان آن‌ها، حقیقت امر روشن شده و سوء نیت جعفر برملا خواهد شد. اما بنابر دلایلی شیخ (رحمة الله علیه) از بیان آن موارد و افشای مطالب خودداری می‌نماید. یکی از آن دلایل، این است که از اولاد «جعفر»، افراد زیادی وجود دارند که حقیقت را دریافته و به وجود «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» و مقام والای او اعتراف می‌کنند و خوش ندارند که به جدشان نسبت خاصی داده شود. بنابر این شیخ مفید (رحمة الله علیه) نیز رعایت حال ایشان را نموده و می‌گوید:

«آن مقدار که من در این زمان دقت و مطالعه کرده‌ام هیچ کس از اولاد جعفر را ندیده‌ام که در این مسأله بر خلاف امامیه اعتقادی داشته باشد، بلکه همه آنان قایل به زنده بودن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده و منتظر ظهور او هستند و مقتضای اخلاق انسانی و اسلامی این است که من نیز قلوب آنان را جریحه‌دار نکرده و از گذشته آنان ذکری به میان نیاورم.

وانگهی با همین مختصر که در اینجا بیان شد، جواب همه‌ی کوته‌فکرانی که فرزند "حسن بن علی (علیهما السلام)" را انکار می‌کنند، -مانند معتزله، حشویه، زیدیه، خوارج و مرجئه- داده می‌شود و نیازی به ذکر احوال "جعفر" وجود ندارد.»^۱

۲.۲.۴. پاسخ به چرایی وصیت امام عسکری (علیه السلام) به مادر گرامی خود

شبهه‌ی دیگری که شیخ مفید بدان پاسخ داده است، مسأله وصیت امام عسکری (علیه السلام) به مادر بزرگوارشان است. ایشان مادر مکرمه‌ی خود را وصی و سرپرست جمیع اوقاف و اموال قرار داده و اختیار تصرف در آن‌ها را به او واگذار نموده‌اند.

۱. همان.

یکی از برداشت‌هایی که ممکن است از این اقدام صورت گیرد، این است که: «می‌توانیم نتیجه بگیریم، امام عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشته‌اند و گرنه به او وصیت می‌نمودند.»

۲.۲.۴.۱. بی‌اساس بودن شبهه

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در پاسخ به این مسأله، چنین استدلال را کاملاً بی‌پایه و اساس می‌داند؛ چرا که عقلاً و منطقاً وصیت به مادر، وجود فرزند را نفی نمی‌کند. ضمن اینکه با توجه به شرایط دوران امام عسکری (علیه السلام) کاملاً روشن است که این کار سبب کاهش توجه دستگاه خلافت نسبت به حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد شد.^۱

۲.۲.۴.۲. اخبار وصیت‌نامه از فضای اختناق

شیخ مفید (رحمة الله علیه) درصدد بیان این مطلب است که وصیت امام عسکری (علیه السلام) به مادرش، مؤید این نکته است که وی می‌خواسته ولادت و وجود فرزند خود را از عموم مردم و دستگاه خلافت، پنهان دارد و از ریختن خونس به دست آنان که چنین کاری را حلال می‌دانسته‌اند، جلوگیری نماید؛ زیرا اگر در وصیت، نامی از فرزند خود می‌برد و یا شخصاً به او وصیت می‌کرد، بدون تردید نقض غرض می‌شد و مقصود عالی و هدف نهایی که حفظ کردن «مهدی (علیه السلام)» برای زمان لازم و مناسب بود، به دست نمی‌آمد. خصوصاً اینکه امام عسکری (علیه السلام) ناگزیر بود اسامی درباریان مخصوص خلیفه؛ مانند: «مولای واثق»، «مولای محمد بن مأمون»، «فتح بن عبد ربه» و نظایر آنان را - که از شهود معروف زمان بودند - در وصیت‌نامه درج کند تا وصیت از نظر دولت عباسی، معتبر شناخته شود و موجب حساسیت آنان نسبت به فرزندش و سبب کوشش آنان برای پیدا کردن وی نگردد. ضمن اینکه این کار، شیعیان را از تهمت اعتقاد به وجود فرزندی برای امام عسکری (علیه السلام) و نیز از اعتقاد به امامت می‌رهاند.

از نظر شیخ مفید (رحمة الله علیه) کسی که این راه کار امام عسکری (علیه السلام) - یعنی وصیت به مادر برای نجات فرزند - را درک نمی‌کند، دارای فهم و بینش نیست؛ این عدم درک، نشان می‌دهد که وی، با روش عقلا در تدبیر امور مهم، آشنایی نداشته و از سیره عرف و عادت انسان‌ها، در جریان کارهای سیاسی آگاه نیست.

۲.۲.۴.۳. پیشینه‌داشت وصیت به غیر فرزند در میان اهل بیت (علیهم السلام)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) یادآور می‌شود که این اولین باری نیست که چنین تدبیری برای نجات امام بعدی به کار بسته می‌شود. وی در این زمینه به ماجرای وصیت امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کند.^۱ به گفته‌ی شیخ (رحمة الله علیه) امام صادق (علیه السلام)، به منظور حراست از فرزندانش -حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام)- از گزند دستگاه خلافت، پنج نفر را وصی خود قرار دادند:

۱- «منصور» خلیفه‌ی ستمکار وقت

۲- «ربیع» از نزدیکان خلیفه

۳- قاضی وقت.

۴- «حمیده بربری» همسر امام صادق (علیه السلام)

۵- پسرشان حضرت «موسی (علیه السلام)»

و ضمناً ذکر می‌کند از فرزندان دیگر خود نیز در وصیت‌نامه نیامده، چرا که می‌دانست بعضی از آنان^۲ پس از او مدعی جانشینی وی خواهند گردید و اگر نامی از آنان را در وصیت‌نامه برده شود، این خود دستاویزی برای ادعای آنان خواهد شد.

علاوه بر آن، امام کاظم (علیه السلام) پیش از دوران امامت خود نیز شناخته شده و مشهور بودند و مردم ایشان را به عنوان نزدیک‌ترین فرد به امام صادق (علیه السلام) می‌شناختند.

همچنین فضل، علم، حکمت، مقبولیت و کمال امام کاظم (علیه السلام) شهره‌ی خاص و عام بود و امام صادق (علیه السلام) قصد مخفی کردن ایشان را نداشتند. در حالی که فرزند امام عسکری (علیه السلام) گمنام و غیرمعروف بود و ایشان تلاش می‌کردند وی را پنهان سازند.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) عقیده دارد که اگر شرایط امام صادق (علیه السلام) نیز همچون امام عسکری (علیه السلام) بود، بدون شک امام (علیه السلام)، حتی نام او را در ردیف اوصیای خود نمی‌آورد؛ علت این گونه وصیت امام جعفر صادق (علیه السلام) پنهان کردن فرزند خویش نبود، بلکه ایشان قصد داشتند از فرزندانش - که وصی حقیقی و جانشین راستین ایشان بود- دفع ضرر کرده و حساسیت دشمنان را نسبت به او از بین ببرند.

۱. همان، ص ۷۱.

۲. احتمالاً منظور شیخ مفید (رحمة الله علیه)، «عبدالله افطح» است، اما از آنجا که وی نامی از شخص خاصی نبرده است، ما نیز از باب امانت‌داری، حدس خویش را به پی‌نوشت سپردیم.

شیخ مفید در انتها نتیجه می‌گیرد که بنا بر تمامی این سخنان، وصیت امام صادق (علیه السلام) شاهد دیگری است بر اینکه هدف حسن بن علی (علیهما السلام) برگرداندن اذهان طرفداران رژیم حاکم آن زمان از «مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» بوده است.

۲.۲.۵. چرا ولادت امامان پیشین پنهانی نبوده است؟

مسأله‌ای که در این شبهه مورد توجه قرار گرفته است، چرایی انحصار ولادت مخفیانه برای آخرین امام -حضرت حجت ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - است؛ در حالی که از نظر مخالفان، شرایط ائمه‌ی پیشین (علیهم السلام) نیز بی‌شبهت به شرایط زمانه‌ی امام عسکری (علیه السلام) نبوده است. چه اینکه در زمان امامان قبل (علیهم السلام) نیز خلفای ستمگری می‌زیسته‌اند که ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) را به عنوان رقبای خود در عرصه‌ی حاکمیت تلقی نموده و از هیچ فشار و ستمی بر آنها فروگذار نمی‌کردند.

بلکه به ادعای مخالفان، اضطراب و ترسی که امامان قبلی شیعه (علیهم السلام) از خلفای زمان خود داشتند به جهت فشار و تهدیدی که از ناحیه‌ی آنان نسبت به شیعیان و امامانشان انجام می‌گرفت، به مراتب شدیدتر و هراس‌انگیزتر بود. بر خلاف زمان امام عسکری و فرزندانش (علیهما السلام) که شیعیان به مراتب بیشتر و ثروتمندتر بودند.^۱

آنچه در این شبهه بر آن اصرار می‌شود، همسانی شرایط سیاسی-اجتماعی دوران امام عسکری (علیه السلام) با دوران پدران گرامی ایشان (علیهم السلام) است.

۲.۲.۵.۱. تفاوت روش امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ائمه‌ی قبلی (علیهم السلام)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) نکته‌ی دقیقی اشاره می‌کند که مخالفان از آن غافلند و آن، ویژگی خاص امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تفاوت ایشان با دیگر ائمه (علیهم السلام) است.^۲

شیخ (رحمة الله علیه) تفاوت شرایط ائمه‌ی قبلی و امام عسکری (علیهم السلام) را در تفاوت میان وظیفه‌ی هر یک و اطلاع خلفای جور از آن می‌داند.

۱. همان، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۳.

وی معتقد است تفاوتی که امام عسکری (علیه السلام) را بر آن داشت که ولادت فرزندش و ادامه‌ی حیات او را مخفی سازد و حتی اجازه‌ی ذکر نام و اشاره از او را به شیعیان ندهد، این بود که خلفا و پادشاهان زمان امامان پیشین می‌دانستند که ائمه‌ی زمان آنان، همواره از برخورد با زمامداران قدرت و خلافت و از دخالت در امور سلطنت پرهیز نموده و قیام مسلحانه علیه آنان را تجویز نمی‌کنند و این مطلب را نیز به پیروان خود، تحت عنوان «لزوم تقیه» توصیه می‌کردند. ایشان حتی گاهی بعضی از خویشان خود را که به مبارزه‌ی مسلحانه علیه حکومت وقت، دست می‌زدند شدیداً توبیخ کرده و عمل آنان را محکوم می‌نمودند.

خلفای هم عصر با امامان پیشین (علیهم السلام) می‌دانستند که اهل بیت (علیهم السلام) معتقدند قیام مسلحانه تا هنگامی که نشانه‌های آن واقع نشود جایز نیست. شیخ مفید (رحمة الله علیه) نشانه‌های مذکور را چنین برمی‌شمرد:

۱- «رکود خورشید» هنگام ظهر

۲- شنیدن «صدایی از آسمان» که نام «مرد مخصوصی» را اعلام کند.

۳- لشکری در بیداء به زمین فرو رود.

بنابر این، به گفته‌ی شیخ مفید (رحمة الله علیه) تنها هنگامی که این علائم آشکار شود، آخرین پیشوای حق، قیام مسلحانه را آغاز می‌کند تا دولت‌های ستمگر و باطل‌پرور را نابود سازد.

به همین خاطر خلفای آن زمان، اهمیت زیادی به وجود امامان شیعه (علیهم السلام) و ظهور آنان و به کسانی که برای آنان تبلیغ می‌کردند، نمی‌دادند. و علاوه بر این، حاکمان وقت معتقد بودند شیعیانی که هوای قیام مسلحانه در سر می‌پروراندند و یا به چنین دعوتی پاسخ مثبت خواهند داد، در آن روزگار بسیار اندک است.

اما پس از وفات امام عسکری (علیه السلام) طبق پیشگویی همان امامان پیشین (علیهم السلام)، زمان وجود کسی که قیام مسلحانه را تجویز می‌کند و حتماً رهبری این کار را به عهده خواهد گرفت، فرا رسید. این امر موجب شد که جستجو، برای دستگیری و نابودی وی، شدیدتر گردید. آن‌ها چنین تصور می‌کردند که اگر فرزند امام عسکری (علیه السلام) را گرفته و نابود سازند، این قیام مهم و خطرناک را خنثی کرده و زمینه آن را از بین خواهند برد.

۲.۲.۵.۲. تفاوت قضا و قدر الهی در مورد امامان پیشین امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) این فرض را مطرح می‌کند که اگر هم از سبب ظهور امامانی که آباء حضرت حجت (علیهم السلام) هستند و غیبت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آگاه نمی‌بودیم، همین بس بود

که بر اساس علم الهی، امامان پیشین (علیهم السّلام) اگر هم ظاهر بودند در عین ظهور در امان بودند، در حالی که حضرت مهدی (علیه السّلام) اگر ظاهر باشد در امان نیست و از همین روی غیبت رخ داده باشد. شاید قضای الهی اینگونه رقم خورده بود که چنانچه یکی از امامان پیشین از دست می‌رفت، از امامان بعدی کسی بود که جانشین وی شود، ولی در مورد حضرت حجّت (علیه السّلام) که -خاتم امامان و آخرین ایشان است- حکمت و مصلحت الهی، چنین نبود و اگر آن حضرت ظهور می‌فرمود و کشته می‌شد، شخص دیگری نبود که در امامت جانشین آن حضرت گردد.

۲.۳. دیدارکنندگان با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

همان گونه که در قسمت‌های پیشین گفته شد، پنهان بودن ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و هم چنان زندگانی مخفیانه‌ی ایشان در زمان حیات امام حسن عسکری (علیه السّلام) ممکن بود سبب ایجاد شک و شبهه در وجود آن حضرت و اصل ولادت ایشان شود.

یکی از عواملی که در رفع این شبهات و بی‌اترسازی آنان نقش مهمی ایفا کرد، ملاقات برخی از اصحاب و نزدیکان خاص امام عسکری (علیه السّلام) با فرزندشان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود؛ در این باره شیخ مفید (رحمة الله علیه) به ۱۰ مورد اشاره می‌نماید که این موارد عبارتند از:

۱- یکی از بزرگان سادات عراق که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در دوران کودکی زیارت کرده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ كَانَ أَسَنَ شَيْخٍ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِالْعِرَاقِ قَالَ رَأَيْتُ ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السّلام) بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَ هُوَ غُلَامٌ.^۱

ابن قولویه ... از محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که پیرمردترین فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در عراق بود روایت کرده که گفت: "فرزند حضرت

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ص ۳۵۱.

امام حسن عسکری (علیه السلام) را در میان دو مسجد دیدم، و او هنوز در دوران
کودکی بود.»^۱

۲- «حکیمه خاتون»، دختر امام جواد و عمه‌ی امام عسکری (علیهما السلام) که حضرت را در شب ولادت
و پس از آن زیارت نموده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
رِزْقِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ
حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هِيَ عَمَةُ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهَا رَأَتْ
الْقَائِمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ^۱

ابن قولویه ... از موسی بن محمد ... از حکیمه خاتون دختر امام جواد (علیه
السلام) و عمه‌ی حضرت عسکری (علیه السلام) روایت می‌کند که او حضرت
قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در شب ولادت و پس از آن دیده است.»

۳- «ابو عمرو، عثمان بن سعید عمروی»، نایب اول امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که ایشان را
در زمان کودکی زیارت نموده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَمْرٍو الْعَمْرِيُّ قَدْ مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ فَقَالَ لِي قَدْ مَضَى وَ لَكِنْ قَدْ خَلَفَ
فِيكُمْ مَنْ رَقَبْتَهُ مِثْلُ هَذِهِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ^۲

ابن قولویه ... از حمدان قلانسی روایت کرده که می‌گوید: به ابی عمرو عمری
(نخستین نایب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت صغری) گفتم،
حضرت عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت؟ گفت: «آری از دنیا رفت ولی در میان
شما کسی را به جای گذارده که گردنش مانند این است» و اشاره بدست خود
کرد.»

۱. همان.

۲. همان.

۴- «علی بن مطهر» که حضرت را طوری دیده است که می‌توانسته قامت مبارکش را وصف نماید:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ فَتْحِ مَوْلَى الزُّرَّارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ بْنِ مُطَهَّرٍ يَذْكُرُ أَنَّهُ رَأَاهُ وَوَصَفَ لَهُ قَدَّهُ»^۱

ابن قولویه ... از فتح روایت کرده است که وی گفت از ابا علی بن مطهر شنیدم که خود او آن حضرت را دیده و قامتش را برای او وصف کرده است.»

۵- «کنیز ابراهیم بن عبده نیشابوری» که از بانوان صالحه بوده و در صفا امام عصر (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) را زیارت کرده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَادَانَ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ خَادِمَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ النَّيْسَابُورِيِّ وَكَانَتْ مِنَ الصَّالِحَاتِ أَنَّهَا قَالَتْ كُنْتُ وَاقِفَةً مَعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الصَّفَا فَجَاءَ صَاحِبُ الْأَمْرِ (عَلِيهِ السَّلَامُ) حَتَّى وَقَفَ مَعَهُ وَ قَبِضَ عَلَيَّ كِتَابَ مَنَاسِكِهِ وَ حَدَّثَهُ بِأَشْيَاءٍ»^۲

ابن قولویه ... از خدمتکار ابراهیم بن عبده نیشابوری که از زنان نیک کردار و صالحه بوده روایت کرده که وی گفت: "من با ابراهیم بر کوه صفا ایستاده بودیم، که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) آمدند و پیش ابراهیم ایستادند و کتاب مناسک او را گرفته و با او سخنانی گفتند.»

۶- «ابا عبد الله بن صالح» که حضرت را در مسجد الحرام و در برابر حجر الاسود دیده است:

۱. همان، ص ۳۵۲.

۲. همان.

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
 بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ: أَنَّهُ رَأَى بِحِذَاءِ الْحَجَرِ وَالنَّاسُ يَتَجَادَّبُونَ
 عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أَمْرًا.^۱»

ابن قولویه ... از ابا عبد الله بن صالح نقل می‌کند که آن حضرت را در برابر حجر
 الاسود دیده است و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگامی که مردم
 برای بوسیدن حجر، کشمکش می‌کردند، فرموده‌اند: "باین کار مأمور نشده‌اند."»

۷- «ادریس» که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)
 زیارت کرده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ
 أَيْفَعَّ وَقَبَّلَتْ يَدَهُ وَرَأَسَهُ.^۲»

ابن قولویه ... از ابراهیم بن ادریس نقل می‌کند که پدر وی گفته است: "پس از
 رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
 را که در سنین نوجوانی بود، زیارت کردم و دست و سر آن جناب را بوسیدم."»

۸- «جعفر کذاب» که به نقل «قنبری» آن حضرت را دوبار دیده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 صَالِحٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَنْبَرِيِّ قَالَ جَرَى حَدِيثُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَذَمَّهُ فَقُلْتُ
 فَلَيْسَ غَيْرُهُ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَهَلْ رَأَيْتَهُ قَالَ لَمْ أَرَهُ وَ لَكِنَّ غَيْرِي رَأَى قُلْتُ مَنْ غَيْرُكَ
 قَالَ قَدْ رَأَى جَعْفَرُ مَرَّتَيْنِ.^۳»

ابن قولویه ... از احمد بن نصر، از قنبری، روایت کرده است که گفت: "نام جعفر بن
 علی (جعفر کذاب) به میان آمد و قنبری از او بد گفت. من گفتم: جز او کسی

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان.

نیست؟ [که از خاندان امامت باقی مانده باشد؟] گفت: چرا، گفتیم: آیا تو او را دیده‌ای؟ گفت: من او را ندیده‌ام ولی کس دیگری او را دیده است. گفتیم: آن دیگری که او را دیده کیست؟ گفت: همین جعفر دو بار او را دیده است.»

۹- «عمرو اهوازی» که امام عسکری (علیه السلام) خود، حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به وی نشان داده‌اند:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ أَرَانِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ»^۱

ابن قولویه ... از عمرو اهوازی روایت می‌کند که حضرت عسکری (علیه السلام) امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به وی نشان داده و فرموده است: "صاحب [و امام] شما ایشان است."

۱۰- «ابی نصر طریف» که ایشان را دیده است:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ طَرِيفِ الْخَادِمِ أَنَّهُ رَأَاهُ»^۲

ابن قولویه ... از ابی نصر طریف خادم روایت می‌کند که او نیز آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیده است.»

نکته‌ی بسیار مهم و قابل توجه آن است که شیخ مفید (رحمة الله عليه) پس از نقل این موارد، از کثرت اخباری از این دست خبر می‌دهد و در عین حال، تنها این موارد را به عنوان شاهد مثال و صرفاً برای تقویت مبحث امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برمی‌شمارد؛ از منظر وی، ادله‌ی اثبات امامت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به قدر کافی متقن است و عدم بیان مطالبی از این دست، به اصل مطلب زیبایی وارد نمی‌سازد. وی می‌گوید:

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۴.

«نمونه‌ی اخباری از این دست بسیار است و موارد اندکی که بیان شد برای مقصود ما کافی است؛ چرا که اصل مطلب را در [اثبات] وجود و امامت حضرت پیش‌تر بیان نمودیم^۱ و آنچه بیش از آن گفته شد، تنها برای تأکید بیش‌تر بوده و عدم بیان آن به لطف و منت الاهی، خللی در آنچه شرح داده شد، وارد نمی‌سازد.»^۲

۲.۴. آغاز امامت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در ابتدای کتاب «المقنعة»، شناخت امام زمان را یکی از واجبات بر مردم هر عصر می‌شمارد و علاوه بر آن بر وجوب اعتقاد به عصمت، افتراض طاعت، افضلیت و... وی تأکید می‌نماید. سپس یکان یکان ۱۲ امام از جمله حضرت ولی عصر (علیهم السلام) را نام برده و اعتقاد به امامت ایشان و انحصاری بودن آن را از واجبات بیان می‌دارد.^۳

از منظر شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، شیعیان به چندین گروه تقسیم شدند که پرجمعیت‌ترین آن‌ها، گروهی از اصحاب بودند که به امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقد بودند و برای این اعتقاد خویش، دلایل محکم و متقنی داشتند.^۴

۲.۴.۱. اعطای علم و حکمت در کودکی

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در بیان شرایط امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آغاز امامت به نقل از آن اصحاب متقدم مطالبی بیان می‌کند.

۱. در فصل بعد، به ادله‌ی شیخ مفید (رحمة الله علیه) در باب اثبات امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهیم پرداخت.

۲. همان.

۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲.

۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۸.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) به نقل از شیعیان متقدمان و اصحاب امام عسکری (علیه السلام) بیان می‌دارد که به هنگام شهادت امام عسکری (علیه السلام) خداوند تعالی عقل حضرت مهدی (علیه السلام) را کامل گردانید و به او حکمت و فصل خطاب را آموخت و بدین ترتیب با اعطای این کمالات، او را از سایر خلائق ممتاز گردانید؛ چرا که خاتم حجج و وصی اوصیا است، او قائم زمان و صاحب امر است.

آن‌ها برای رفع استبعاد عقلی این مسأله به آیاتی از قرآن که به اعطای حکمت به حضرت یحیی (علی نبینا و آله و علیه السلام) اشاره می‌کند، استناد کرده‌اند.^۱

در مورد اعطای حکمت به حضرت یحیی در دوران کودکی قرآن می‌فرماید:

«وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۲

و از کودکی به او حکمت عطا نمودیم.»

همچنین در مورد سخن گفتن حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در کودکی نیز می‌فرماید:

«وَوَكَلَّمَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ»^۳

و در گهواره با مردم سخن می‌گوید.»

۲.۴.۲. تاریخ آغاز امامت

در مورد تاریخ آغاز امامت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز، همچون تاریخ ولادت ایشان، اختلاف کوچکی میان نقل‌های مختلف در آثار شیخ مفید (رحمة الله عليه) به چشم می‌خورد. ایشان در کتاب «مسار الشيعة» در فصلی که مربوط به ماه «ربیع الاول» است، چنین می‌گوید:

«و فی الیوم الرابع منه سنة ستین و مائتین کانت وفاة سيدنا أبي محمد الحسن بن علی

بن محمد بن علی الرضا (عليهم السلام) و مصیر الخلافة إلى القائم بالحق (عجل الله

تعالی فرجه الشریف)»^۴

۱. مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختارة*، پیشین، ص ۳۱۹.

۲. مریم/۱۲.

۳. آل عمران/۴۶.

۴. مفید، محمد بن محمد، *مسار الشيعة*، پیشین، ص ۴۸.

بدین ترتیب، در این کتاب، شیخ (رحمة الله علیه) تاریخ شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) و به تبع آن تاریخ آغاز دوران امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را چهارم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری معرفی می‌نماید.

اما همچون تاریخ ولادت، در کتاب «الارشاد» شیخ (رحمة الله علیه) به تاریخ دیگری اشاره می‌کند:

«قُبِضَ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَثَمَانَ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ ثَمَانٌ وَ عِشْرُونَ سَنَةً وَ دُفِنَ فِي دَارِهِ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى فِي الْبَيْتِ الَّذِي دُفِنَ فِيهِ أَبُوهُ (عَلَيْهِ السَّلَام)»^۱

شیخ مفید (رحمة الله علیه) تصریح می‌کند که امام عسکری (علیه السلام) در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند.

آنچه مسلم است، این است که با توجه به این دو نقل شیخ مفید (رحمة الله علیه) امامت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دهه‌ی اول ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز شده است.

نکته‌ای که دوران امامت ایشان را از سایر ائمه متمایز می‌نماید وجود مراحل غیبت و ظهور در دوران امامت آن حضرت است که در فصلی جداگانه بدان خواهیم پرداخت.

۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۳.

فصل سوم:

ویژگی‌ها و سخنان

فصل سوم: ویژگی‌ها و سخنان امام زمان (علیه السلام)

- ویژگی‌ها

- معجزات و فرمایشات

۳.۱. ویژگی‌ها

امام زمان (علیه السلام) دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که در میان ائمه هدی (علیهم السلام) تنها به ایشان اختصاص دارد و هیچ یک از امامان در این موارد چنین ویژگی‌هایی ندارند. البته از میان انبیا و اولیای الهی -غیر از ۱۴ معصوم (علیهم السلام)- افرادی بوده‌اند که چنین ویژگی‌هایی داشته‌اند. در ادامه به خصوصیتی که در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) بدان‌ها اشاره شده است خواهیم پرداخت.

۳.۱.۱. ولادت مخفیانه، زندگانی پنهانی

یکی از این ویژگی‌ها، ولادت مخفیانه‌ی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همچنین زندگانی پنهانی ایشان است و این مطلب حتی پیش از تولد ایشان بیان شده است. برای نمونه امام هادی (علیه السلام) در روایتی به این مطلب اشاره فرموده و حتی مردم را از بردن نام امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهی می‌فرماید:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام).^۱»

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: «جانشین پس از من حسن (علیه السلام) است و چگونه خواهد بود حال شما نسبت به جانشین پس از این جانشین؟ راوی می‌پرسد: «برای چه قربانت کردم؟» حضرت می‌فرماید: «شخص او را نمی‌بینید و برای شما روا نیست نامش را به زبان ببرید.» راوی عرضه می‌دارد: «پس چگونه از او یاد کنیم؟» و ایشان می‌فرمایند: «بگوئید حجت آل محمد (علیهم السلام).»

شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از این روایت^۲، از بسیاری روایاتی از این دست خبر می‌دهد که به جهت جلوگیری از طولانی شدن کتاب، از بیان آن‌ها خودداری می‌کند.^۳ لازم به ذکر است، در فصل مربوط به «زندگانی» تا حدودی به بحث مخفیانه بودن ولادت و زندگانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته شد و همچنین در فصل مربوط به موضوع «غیبت» زوایای دیگری از آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳.۱.۲. ویژگی‌های حکومتی

همچنین از موارد دیگر چنین ویژگی‌هایی می‌توان به تفاوت روش حضرت در اجرای احکام الهی، اشاره نمود. هر چند در دوران ائمه پیشین (علیهم السلام) بستر چنین امری وجود نداشت. به عنوان نمونه از مواردی که شیخ مفید به آن اشاره نموده^۴ این است که در زمان امامت ظاهری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قضاوت‌های ایشان بدون سیر مراحل رایج و همچون قضاوت حضرت داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) بر اساس علوم غیبی خواهد بود. امام عسکری (علیه السلام) می‌فرمایند:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. همان.

۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۱.

«وَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بَعْلَمِهِ كَفَضَاءِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ الْبَيْنَةَ»^۱

هنگامی که [امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)] قیام کند، با علم خود میان مردم قضاوت می‌کند - مانند قضاوت‌های حضرت داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) - و دلیل مدرک نخواهد خواست.»

از آنجا که این ویژگی بیش‌تر به دوران پس از ظهور مرتبط است، در فصل متعلق به مبحث ظهور بیش‌تر در مورد آن سخن گفته خواهد شد.

۳.۱.۳. طول عمر و شبهات آن

از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در میان سایر امامان (علیه السلام)، بلندمدت بودن دوران زندگانی ایشان است. با در نظر گرفتن سال ۲۵۵ هجری قمری به عنوان سال تولد حضرت (علیه السلام)، تا تاریخ نگارش این نوشتار یعنی سال ۱۴۳۳ هجری قمری، نزدیک به ۱۱۷۸ سال از عمر با برکت ایشان سپری شده است.

با توجه به آنچه در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) موجود است، این مسأله از سال‌ها پیش از ولادت ایشان از سوی پدران گرامی ایشان مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه امیرالمومنین (علیه السلام) در مورد طولانی شدن عمر حضرت مهدی (علیه السلام)، طی سخنانی به انکار وجود امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از سوی مردم به خاطر طولانی شدن زمان اشاره می‌فرمایند.^۲

آری، همانگونه که از پیش‌گویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیداست، اگر پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) تنها شبهاتی پیرامون ولادت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به گوش می‌رسید، پس از گذشت چند سال، آرام آرام شبهاتی پیرامون طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) نیز شکل می‌گیرد.

وجود شبهاتی پیرامون طول عمر امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، در عصر شیخ مفید (رحمة الله علیه)، در حالی است که در آن زمان، تنها در حدود ۱۵۰ سال^۳ از آغاز امامت حضرت، طی شده و بدیهی است،

۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۵۵۰.

۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. با توجه به اینکه کتاب در سال ۴۱۱ق تألیف شده است.

رواج اینگونه شبهات در زمانه‌ی ما احتمال بیش‌تری خواهد داشت و به نظر می‌رسد پاسخ‌های شیخ مفید (رحمة الله علیه) در این زمینه قابل استفاده باشد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در پی پاسخ به این مسأله است که «چگونه ممکن است کسی تا این حد عمر کند؟ و علاوه بر آن هیچ اثری از ناتوانی و پیری در وی به وجود نیاید؟ خصوصاً آنکه شیعیان معتقدند ایشان به هنگام ظهور در کمال جوانی، شادابی و نیرومندی خواهند بود! این بر خلاف عادت بشر است!».

شیخ مفید (رحمة الله علیه) عقیده دارد که حتی اگر در این دوران عمر بشر طولانی نباشد، در دوران‌های گذشته بوده‌اند افرادی که طول عمر بسیار داشته‌اند، بنابر این اصلاً غیر ممکن نیست که در دوران ما نیز چنین مواردی وجود داشته باشد. البته شیخ استدلال اصلی خود را قدرت خداوند متعال می‌داند و یادآوری می‌کند که اصل پاسخ آن است که خداوند تعالی به هر کاری قادر است و می‌تواند به هر که بخواهد عمر طولانی عطا فرماید.^۱

سپس شیخ به بیان نمونه‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها افراد عمری بسیار طولانی داشته‌اند.

۳.۱.۳.۱. عمر حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) به صدر تاریخ خلقت انسان باز می‌گردد و برای اولین نمونه به ماجرای حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌پردازد و او را جزو کهن‌سال‌ترین افراد بشر می‌شمارد. بر اساس گفتار شیخ مفید (رحمة الله علیه) همه‌ی دانشمندان و تاریخ‌نویسان، نوشته‌اند که «آدم ابو البشر (علی نبینا و آله و علیه السلام)» در حدود ۱۰۰۰ سال عمر کرد، در حالی که از ابتدای خلقت وی تا واپسین روزی که از دنیا رفت، ابداً در او تغییری حاصل نشد. همچنین وی مراحل و حالات متعارفی که انسان‌های دیگر طی می‌کنند، مانند طفولیت، جوانی، پیری، طی نکرد. در اثر گذشت زمان، قدرت او به ضعف و علمش به جهل نگرایید. او همواره بر یک خلق و خوی و صورت بود تا از دنیا رفت.^۲

۳.۱.۳.۲. عمر حضرت نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام)

پس از بیان ویژگی‌های حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)، شیخ مفید (رحمة الله علیه) به زندگانی حضرت نوح پرداخته و طول عمر وی را به عنوان سندی دیگر از قدرت‌نمایی خداوند، مطرح می‌کند.

۱. مفید، محمد بن محمد، *الفصول العشرة*، پیشین، ص ۹۲.

۲. همان.

به گفته‌ی شیخ مفید (رحمة الله عليه) قرآن صریحاً اعلام می‌کند که حضرت نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام) ۹۵۰ سال قومش را به درستی و خداپرستی دعوت نمود و قبل از این زمان نیز، مدت‌های طولانی زندگی کرد. هنگامی که وی مبعوث شد، ابدأً ضعف، پیری، ناتوانی و جهل (ناشی از طول عمر)، در وی وجود نداشت و سراسر عمر وی در کمال سلامتی گذشت.^۱

۳.۱.۳.۳. ماجرای اصحاب کهف

شیخ به ماجرای اصحاب کهف اشاره می‌کند، که تا اندازه‌ای شرح فرار آنان از قومشان و رفتنشان به غاری که در دور دست واقع شده بود، در قرآن کریم ذکر شده است.

شیخ بیان می‌کند که بر اساس آیات قرآن، آنان همراه «سگی» به طرف «غار» رفته و داخل آن شدند، ولی آن سگ در مقابل غار، سر خود را بر روی دو دستش گذاشت و آن افراد همگی مدت «۳۰۹» سال در آن غار ماندند. در این مدت، آنان همانند شخصی که در خواب معمولی فرو رفته باشد، از این پهلو به آن پهلو می‌غلتیدند.

در این مدت، در حالی که آفتاب به آنان می‌تابید و باد نیز به بدن‌های آنان می‌وزید، اجسادشان سالم ماند و هیچ سستی و فسادى به آنان راه نیافت. پس از اتمام این مدت، خداوند آنان را بیدار و زنده کرد و آنان یکی را از میانشان همراه با پول رایج زمان خود فرستادند تا غذای لذیذ و گوارایی تهیه کند. همان گونه که در قرآن بیان گردیده، در این مدت، هموطنان آنان هیچ خبری از آنان نداشتند.

شیخ مفید (رحمة الله عليه) با طعنه به مخالفان می‌گوید:

«جای تردید نیست که چنین قصه‌ای عادتاً و عرفاً محال می‌نماید. و اگر صریحاً در قرآن

ذکر نگردیده بود، حتماً مخالفان ما آن را انکار می‌کردند، همان گونه که "مادی‌گرایان و

طبیعت‌گرایان" آن را محال می‌دانند!»^۲

۳.۱.۳.۴. داستان حضرت عزیر (علی نبینا و آله و علیه السلام)

همچنین شیخ مفید (رحمة الله عليه) به بیان داستان حضرت «عزیر (علی نبینا و آله و علیه السلام)»

می‌پردازد.^۳

۱. همان، ص ۹۳.

۲. همان.

۳. مفید، محمد بن محمد، الفصول العشرة، پیشین، ص ۸۶.

به گفته‌ی شیخ مفید (رحمة الله عليه) یهود و نصاری نیز کسی را که این ماجرا برای او اتفاق افتاده است پیغمبر می‌دانند.

در این ماجرا، شخصی - که به تعبیر شیخ مفید (رحمة الله عليه) حضرت «عزیر (علی نبینا و آله و علیه السّلام)» و از پیامبران الهی است - از شهری خراب و ویران عبور می‌نماید، در این حال، او با خود می‌گوید: «خداوند چگونه مردمی را که مدت‌ها است مرده‌اند و اثری از آنان باقی نمانده، زنده می‌گرداند؟!» خداوند برای اینکه ثابت کند چگونه آنان را زنده خواهد نمود، او را می‌میراند و پس از صد سال زنده می‌کند، در حالی که خوراکی‌های همراه وی، تازه مانده و هیچ تغییری نکرده و حتی الاغ او زنده شده و به چریدن مشغول می‌شود.

در این حال خداوند به وی فرمود: «به غذایت نگاه کن که ابدأ تغییری نکرده و به استخوان‌های بدن‌های انسان‌های مرده نیز بنگر که چگونه ما ذرات آن را از زیر خاک بیرون آورده و به یک دیگر وصل نموده و گوشت، روی آن‌ها می‌رویابیم و آن‌ها را به صورت اولیه در می‌آوریم.»

«عزیر» هنگامی که جریان زنده شدن «مردگان» را دید، گفت: «حال دانستم که خداوند بر هر کاری تواناست.»

شیخ مفید (رحمة الله عليه) پس از بیان داستان ابراز می‌دارد که بدون تردید این قصه نیز با جریان عادّی و متعارف زندگی ما، هم‌خوانی ندارد و به همین خاطر همه «مادی‌گرایان» و «طبیعت‌گرایان» و «مدعیان فلسفه» آن را شدیداً انکار می‌کنند.

۳.۱.۳.۵. «بلندعمران» دیگر تاریخ

علاوه بر این موارد، که علاوه بر داشتن اسناد تاریخی، در کتب دینی نیز به آن‌ها اشاره شده بود، شیخ مفید (رحمة الله عليه) پا را فراتر گذاشته و به بیان نمونه‌هایی از افراد غیرنبی و «بلندعمر» می‌پردازد که در طول تاریخ می‌زیسته‌اند.^۱

شیخ مفید (رحمة الله عليه) عقیده دارد که سراسر تاریخ مملو است از نام «بلندعمران» عرب و عجم و... که شرح زندگی آن‌ها و ماجراهایی که طی کرده‌اند، همچنین سخنرانی‌ها و اشعارشان، چنان مشهور و مستند است که هیچ اهل فنّی، در صحت آن‌ها شک نمی‌کند.

شیخ بیان می‌دارد که اسامی عده‌ای از آنان را در کتاب خویش که به نام «الایضاح فی الامامة»^۱ مشهور است، ذکر کرده و علاقه‌مندان به تحقیق و مطالعه‌ی بیشتر را به مطالعه‌ی کتاب‌های مربوطه که اسامی چنین

۱. همان، ص ۹۳.

افرادی در آن‌ها ذکر شده است، فرا می‌خواند. وی با بیان اینکه علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب‌ها را از کتابخانه‌های پادشاهان، امرا و دانشمندان و کتاب‌فروشی‌ها به دست آورند، آن‌ها را راهنمایی می‌کند.

اسامی افرادی که شیخ مفید (رحمة الله علیه) ذکر کرده است، به اختصار بدین شرح است:

- ۱- «لقمان بن عاد». وی طبق نقل تاریخ‌دانان معتبر، ۳۵۰۰ سال عمر کرده است.
- ۲- «ربیع بن ضبع بن وهب بن بغیض بن مالک بن سعد بن عدی بن فزارة» او ۳۴۰ سال عمر نموده و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را درک کرده است.
- ۳- «مستوغر بن ربیعة بن کعب» که ۳۳۳ سال عمر کرده و این اشعار را درباره طولانی بودن عمر خود سروده است:

«بدون شک از طولانی بودن زندگی بیزار شدم و به اندازه سیصد سال عمر کردم.
صد سال عمر کردم که به دنبال آن صد سال، دویست سال دیگر آمد و اضافه بر آن به
اندازه عده ایام ماهها، سالهایی نیز عمر کردم».

۴- «اکثم بن صیفی اسدی» که ۳۸۰ سال عمر نمود و زمان پیغمبر اسلام را نیز درک کرده و به او ایمان آورد و قبل از اینکه او را ملاقات نماید، وفات کرد. از «اکثم» روایت‌های تاریخی و کلمات قصار و خطبه‌های بسیار ادیبانه‌ای نقل شده و این اشعار از اوست:

«اگر کسی نود سال عمر کند تا صد سال و از زندگی بیزار نشد، پس او حتما فرد نادانی است.

تا به حال من ۲۱۰ سال عمر کردم و این در نزد من شبهای چندی بیش نیست.»

۵- «صیفی بن ریاح». پدر «اکثم» و معروف به «بردبار» است که ۲۷۶ سال عمر کرد و عقل و فکر او هیچ تغییری نکرد.

۶- «ضبیره بن سعید بن سعد بن سهم بن عمرو» که ۲۲۰ سال عمر کرد و ابدأ علامت پیری در او ظاهر نشد و اسلام را درک کرد، ولی اسلام نیاورد. «ابو حاتم ریاشی» از «عتبی» از پدرش نقل می‌کند که گفت: «ضبیره سهمی» در سن ۲۲۰ سالگی مرد در حالی که موهایش همگی سیاه و دندانهایش سالم بود و پسر عمویش «قیس بن عدی» در سوگ او این شعر را سروده است:

۱. البته با کمال تأسف، این کتاب به دست ما نرسیده است؛ باشد که آیندگان بدان دست یابند.

«چه کسی از مرگ در امان خواهد ماند بعد از اینکه ضبیره سهمی مرد. مرد در حالی که هنوز پیر نبود و مردنش بر خلاف انتظار بود.»

پس آماده شوید تا اینکه مرگ بدون خبر کردن شما را درنیابد.»

۷- «درید بن صمه جشمی» که ۲۰۰ سال عمر کرد و اسلام را دریافت ولی مسلمان نگردید و در جنگ «حنین» یکی از فرماندهان بزرگ ارتش مشرکین بود و در آن روز با پیغمبر اسلام نبرد کرد و کشته شد.

۸- «محسن بن عتبای بن ظالم زبیدی». وی ۲۵۵ سال عمر کرد.

۹- «عمرو بن حممه دوسی» که «چهار صد» سال عمر کرد و این اشعار از اوست:

«پیر شدم و آن قدر عمر زیاد شد که گویا من مار گزیده‌ای هستم که شبش به پایان نمی‌رسد.»

پس هنوز مرگ، مرا از پای در نیاورده و لکن گذشته است بر من سالهای خوش و بهاری. سه قرن کامل بر من گذشته است و الآن نزدیک است که قرن چهارم عمر نیز به پایان برسد.»

۱۰- «حرث بن مضاخ جرهمی» که «چهار صد» سال عمر کرد.

۱۱- «سلمان فارسی (رحمة الله علیه)». اکثر دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی می‌گویند که او «عیسی مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام)» را دیده و پیامبر اسلام را نیز درک کرده است و پس از آن حضرت تا اواسط خلافت «عمر بن خطاب» زنده و در آن زمان در «مدائن» قاضی مسلمین بوده است. بعضی گفته‌اند که استاندار مدائن و مسئول مالیات آنجا از طرف «عمر» نیز بوده است و از نظر شیخ مفید (رحمة الله علیه) این گفته صحیحتر است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) تعداد این موارد را بسیار می‌داند و چون ذکر اسامی همه آنها مقدور نیست، به ذکر نام بعضی از آنان اکتفا می‌نماید.

۳.۱.۴. خصوصیات جسمی و ظاهری

در مورد خصوصیات فردی و ظاهری ایشان، موارد زیادی در آثار شیخ مفید (رحمة الله عليه) دیده نشده است و فقط در یک مورد شیخ (رحمة الله عليه) با نقل روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) برخی خصوصیات ایشان را ذکر می‌نماید.^۱ وی نقل می‌کند:

«جَابِرُ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ:

سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟
فَقَالَ أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي (صلى الله عليه و آله) عَمِدَ إِلَىَّ أَلَّا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ.
قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ. قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى
مَنْكَبَيْهِ وَيَعْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسُهُ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأَمَاءِ.^۲

جابر جعفی می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود عمر بن خطاب از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرسیده است: "مرا آگاه کن از اینکه نام مهدی چیست؟" حضرت امیر (علیه السلام) در پاسخ فرمود: "اما نام او، حبیب من رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به من سفارش کرده‌اند که برای کسی بازگو نکنم تا آنگاه که خدا او را برانگیزد."
او گفت: "پس از وصف او مرا آگاه فرما، حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: "او جوانی است متوسط اندام، خوش رو، و خوش مو، که موهایش بر دو شانه او ریخته و نور رویش سیاهی موی ریش و سرش را فرا گرفته است؛ پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان."^۳

به غیر از این روایت، تنها در روایت دیگری^۳، امام صادق (علیه السلام) هنگام سخن گفتن از زره رسول خدا (صلى الله عليه و آله) می‌فرماید:

«وَقَائِمًا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۴

و قائم ما کسی است که چون آن را بپوشد به اندازه‌ی قامتش باشد ان شاء الله.»

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۸.
۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ص ۱۸۸.
۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علیه أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۷۲.

به نظر می‌رسد بر اساس این روایات بتوان این گونه اظهار نظر نمود که از نظر قامت، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همچون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. غیر از موارد مذکور، در مورد ویژگی‌های ظاهری و شمایل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطلبی در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) مشاهده نگردید.

۳.۲. معجزات و فرمایشات

در میان آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) آنچه از فرمایشات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده است، در قالب نامه‌هایی است که ایشان از ناحیه‌ی مقدسه به افراد فرستاده‌اند. چرا که ویژگی دوران غیبت نیز اقتضایی جز این نداشته است.

علاوه بر آن در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) آنچه به عنوان معجزات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان شده است نیز، در قالب توقیعات و نامه‌های حضرت است. این مسأله کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، چرا که با توجه به شرایط خاص دوران امامت آن حضرت و نامیسر بودن ارتباط عمومی با ایشان در دوران غیبت، اعجاز و فضایل ایشان بیش‌تر در بستر توقیعات و نامه‌ها امکان وقوع خواهد داشت. بنابر این هم معجزات و هم فرمایشات حضرت در توقیعاتی است که از جانب ایشان صادره شده است. این توقیعات که تنها در کتاب «الارشاد» نقل شده در ادامه خواهد آمد. ضمناً جهت اختصار اسناد روایات حذف شده است.

۳.۲.۱. اخبار غیبی از اموال^۱

در ماجرای که ابن قولویه قمی (رحمة الله علیه) بر اساس اسناد خود از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است، محمد بن ابراهیم، از اخبار غیبی حضرت یاد می‌کند و می‌گوید: «هنگامی که حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت، درباره‌ی امام پس از او شک کردم. نزد پدرم (ابراهیم بن مهزیار) مال زیادی [که مربوط به امام زمان (علیه السلام) می‌شد] جمع شده بود.

۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵.

پدرم آن مال را برداشت و سوار کشتی شد و من نیز با او همراه شدم. در کشتی پدرم تب سختی کرد و گفت: "پسر جان مرا بر گردان که این بیماری مرگ است؛ نسبت به این مال از خدا بترس [و آن را حفظ کن و به صاحبش برسان]"

او وصیت خویش را به من کرد و پس از سه روز از دنیا رفت. من با خود گفتم پدرم کسی نبود که وصیت نادرستی به من کند، من این مال را به بغداد می‌برم و خانه‌ای در کنار دجله اجاره می‌کنم؛ هیچ کس را نیز از مسأله آگاه نمی‌کنم، اگر موضوع همانگونه که در زمان امامت حضرت عسکری (علیه السلام) برایم روشن بود، [درباره‌ی جانشین وی نیز] برای من روشن شد، اموال را به وصی او تحویل می‌دهم و گر نه، هر طور که خودم بخواهم آن را خرج می‌کنم!

بنابر این به عراق آمدم و خانه‌ای در کنار رود [دجله] اجاره کردم و چند روزی ماندم. ناگاه پیکی آمد و نامه‌ای آورد که در آن نوشته بود: "ای محمد! نزد تو فلان اندازه مال با چنین و چنان نشانه‌هایی هست" و تمام خصوصیات اموالی که نزد من بود و بعضی از آن‌ها را حتی خودم هم نمی‌دانستم! نوشته بود، من همه‌ی اموال را به آن پیک تحویل دادم. مدتی دیگر آنجا ماندم اما هیچ کس به من سری نزد. من اندوهگین شدم؛ پس نامه‌ی دیگری رسید که: "ما تو را به جای پدرت نصب کردیم، خدا را شکر و سپاسگزاری کن."»

۳.۲.۲. اخبار غیبی از صاحبان اموال^۱

«محمد بن شاذان نیشابوری» می‌گوید: «۴۸۰ درهم پول سهم امام (علیه السلام) نزد من جمع شد. من نخواستم از ۵۰۰ درهم کمتر باشد، برای همین ۲۰ درهم از مال خودم بر آن افزودم و به نزد اسدی (وکیل حضرت) فرستادم و نوشتم که مقداری از آن مال من است. جواب آمد: "۵۰۰ درهم که ۲۰ درهمش مال خودت بود، رسید."»

۱. همان.

۳.۲.۳. اخبار غیبی از فواصل دور^۱

«حسن بن عیسیٰ عریضی» می‌گوید: «وقتی حضرت عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت، مردی از اهل مصر اموالی به مکه آورد که مربوط به امام زمان (علیه السلام) بود. [او سر در گم شد زیرا] درباره‌ی امام زمان (علیه السلام) اختلاف وجود داشت. برخی می‌گفتند: "حضرت عسکری (علیه السلام) بدون جانشین از دنیا رفت." برخی می‌گفتند: "جانشین او برادرش جعفر است." گروهی می‌گفتند: "جانشین او فرزند او است." برای اطلاع از موضوع مردی که کنیه‌اش ابو طالب بود، به سامرا فرستادند که از نزدیک موضوع جانشینی امام عسکری (علیه السلام) را بررسی کند و نامه هم همراه داشت. وقتی آن مرد به سامرا آمد، سراغ جعفر رفت و از او برهان امامت خواست. جعفر گفت که آماده‌ی نشان دادن برهان امامت نیست! مرد به در خانه حضرت صاحب الامر (علیه السلام) رفت و نامه را به وسیله سفرا فرستاد. پاسخ آمد: "خدا تو را در مصیبت دوستت پاداش نیک دهد، زیرا او از دنیا رفت (یعنی مرد مصری) و مالی که همراه خود آورده بود به شخص امینی سپرد و به او وصیت کرد که در مورد آن مال، هر طور که لازم است عمل کند."

پاسخ نامه او هم داده شد و جریان مرگ و وصیت آن مرد، چنان بود که فرموده بودند.»

۳.۲.۴. اخبار غیبی از آینده^۲

«ابو عبد الله بن صالح» گوید: «یک سال به بغداد رفتم و وقتی اجازه برگشت گرفتم، اجازه ندادند. ۲۲ روز دیگر پس از رفتن قافله به طرف نهروان، در بغداد ماندم. آنگاه برای روز چهارشنبه به من اجازه خروج دادند و گفتند: "در آن روز حرکت کن." من هم حرکت کردم و ناامید بودم که به قافله برسم. وقتی به نهروان، رسیدم دیدم قافله آنجاست! و به مقداری که من شترم را علف دادم نیز آنجا بودند و بعد حرکت کردند و من نیز همراه آن‌ها رفتم. آن حضرت در حق من دعا کرده بود به سلامت بروم و بحمد الله هیچ بدی ندیدم.»

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳.۲.۵. اطلاع از حقیقت اشیا^۱

این ماجرا از «محمد بن ابی عبد الله سیاری» نقل شده است، وی می‌گوید: «چیزهایی از طرف مرزبانی حارثی [به ناحیه‌ی مقدسه] فرستادم که در میان آن‌ها دست‌بند طلایی نیز وجود داشت. همه‌ی پذیرفته شده بود اما آن دست‌بند طلا برگشت داده شد و به من دستور دادند آن را بشکنم. وقتی دست‌بند را شکستم [با کمال تعجب] دیدم در داخل آن چند مثقال آهن، مس و روی بود! من آن‌ها را جدا کردم و طلای خالص را فرستادم و پذیرفته شد.

۳.۲.۶. علم به غصبی بودن اموال^۲

«علی بن محمد» می‌گوید: «مردی از اهل عراق مالی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرستاد. اما آن مال برگشت خورد و برای او پیغام آمد که "حق پسر عموهایت را که ۴۰۰ درهم است از آن خارج کن!" آن مرد، مزرعه‌ای در دستش بود که پسر عموهایش در آن شریک بودند و حق آن‌ها را نگه داشته و نپرداخته بود، وقتی حساب کرد دید حق پسر عموهایش دقیقاً همان ۴۰۰ درهم است. حق آن‌ها را جدا کرد، بقیه را فرستاد و پذیرفته شد.»

۳.۲.۷. علم نسبت به زمان مرگ^۳

«قاسم بن علاء» نقل کرده است که: «خدا چند پسر به من داد و من به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌نوشتم که برای آن‌ها دعا کند، [اما] جوابی نمی‌آمد. [پس از مدتی پسرانم] همگی مردند. [این گذشت] تا اینکه پسر حسین به دنیا آمد. باز هم نوشتم و خواهش کردم حضرت دعا کنند، این بار جواب آمد و [دعا کردند و] او بحمد الله برایم ماند.»

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. همان.

۳. همان.

۳.۲.۸. معجزه در شفای بیمار^۱

از «محمد بن یوسف» روایت کرده که: «زخم آزاردهنده‌ای در بدنم ایجاد شد و آن را به پزشکان نشان دادم و پول‌ها خرج کردم اما درمان‌ها و داروها مؤثر واقع نشد. نامه‌ای برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشتم و درخواست دعا کردم. جواب آمد: "خدا لباس عافیت و بهبودی به تو بیوشاند و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد."

هنوز هفته تمام نشده بود که بهبود یافتم و آنجا که زخم بود به کلی خوب شد. به دکتری از هم کیشان خود، جای زخم را نشان دادم، او گفت: "ما راه درمانی برای این زخم نمی‌دانیم و بی‌گمان از ناحیه‌ی خداوند شفا و بهبودی یافته‌ای."»

۳.۲.۹. خبر از آینده^۲

«علی بن حسین یمانی (یمنی)» می‌گوید: «من در بغداد بودم و قافله‌ای از یمنی‌ها آماده‌ی حرکت و رفتن شدند. من هم تصمیم گرفتم با آن‌ها بروم، بنابر این نامه‌ای برای کسب اجازه‌ی رفتن خدمت امام زمان (علیه السلام) نوشتم. از طرف ایشان پاسخ آمد: "با ایشان بیرون مرو که برای تو خوب نیست و در کوفه بمان." من هم بنابر فرمایش حضرت ماندم و کاروان رفت. در راه، قبیله‌ی بنی حنظله به آن کاروان حمله کرده و اموالشان را برده بودند.

من دوباره نامه نوشتم و این بار اجازه خواستم که از راه دریا بروم. اما از آنجا هم اجازه رفتن ندادند. پس از اینکه پرس و جو کردم معلوم شد هیچ یک از کشتی‌ها آن سال به سلامت نرفته‌اند و غارتگران و راهزنانی به نام "بوارح" همه را غارت کرده‌اند!

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۸.

۳.۲.۱۰. اطلاع از وضعیت افراد^۱

«علی بن حسین» می‌گوید: «به سامرا رفتیم و هنگام غروب به شهر رسیدیم. با هیچ کسی سخن نگفتم و خود را معرفی ننمودم، و پس از انجام زیارت در مسجد نماز می‌خواندم که خادمی آمد و گفت: "برخیز!" گفتم کجا؟ گفت: "به خانه." به او گفتم: اصلاً مگر من را می‌شناسی؟ شاید تو را به دنبال شخص دیگری فرستاده باشند! گفت: "نه خیر! دقیقاً من دنبال شخص تو فرستاده‌اند! تو علی بن حسین هستی!"

با غلامی که همراه او بود، در گوشی و آهسته صحبتی کرد و من متوجه نشدم چه گفتند. خلاصه سه روز ماندیم و در این مدت هر چه من می‌خواستم برایم می‌آوردند. اجازه خواستم از نزدیک خدمت حضرت (علیه السلام) برسم و به من اجازه دادند و شبانه خدمتشان شرفیاب شدم.»

۳.۲.۱۱. اطلاع از نیت درونی^۲

«حسن بن فضل همانی» می‌گوید: «پدرم با خط خود نامه‌ای به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشت؛ جوابش آمد. سپس [در نوبت دیگری،] به دست مرد بزرگی از فقهای مذهب ما نامه نوشت [اما] پاسخش نیامد. هنگامی که پیگیری کردیم معلوم شد که آن مرد از مذهب شیعه دست کشیده و به مذهب قرمطی‌ها در آمده است.»

۳.۲.۱۲. عنایات حضرت برای حج^۳

«حسن بن فضل» همچنین نقل کرده است: «من به عراق رفتم و تصمیم گرفتم در آنجا آنقدر بمانم تا امر امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کاملاً برای من روشن و حاجت‌هایم برآورده شود؛ حتی اگر به اندازه‌ای بمانم که به گدایی بیفتم. در این خلال سینه‌ام از ماندن تنگ شد و از طرفی می‌ترسیدم [آن قدر ماندنم طولانی شود که] انجام حج از دستم برود.»

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۶۰.

به همین خاطر روزی نزد محمد بن احمد - که در آن روز سفیر و واسطه‌ی میان آن حضرت و مردم بود - رفتم و مشکل خود را با او در میان گذاشتم. به من گفت: "به فلان مسجد برو در آنجا مردی تو را دیدار می‌کند." وقتی من به آن مسجد رفتم، مردی نزد من آمد و همین که مرا دید خندید گفت: "اندوهگین مباش که امسال به حج خواهی رفت و به سلامت نزد زن و بچه‌ات باز خواهی گشت. من آسوده خاطر شدم و دلم آرام گرفت. با خود گفتم بحمد الله این نشانه درستی برای آن چیزی است که دنبال آن بودم.

سپس به سامرا رفتم. در آنجا کیسه‌ای پول و جامه‌ای از طرف آن حضرت (علیه السلام) برایم آوردند. من اندوهگین شدم و پیش خود گفتم: پاداش من همین است؟ [که پس از همه این رنج و زحمت و چشم به راهی دیدار، پول و لباس برایم بفرستند و چشمم به دیدارشان روشن نشود؟!] از این رو خود را به ندانستگی زده (یا از روی نادانی) آن‌ها را پس دادم. اما بعد از این کار سخت پشیمان شدم و با خود گفتم با پس دادن انعام مولای خود ناسپاسی کردم و کفر ورزیدم (یا کافر شدم).

بنابر این نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و بپوش خواستم، به گناه خویش اعتراف کرده آمرزش خواستم. سپس برای وضو و نماز برخاستم و در همان حال با خود فکر می‌کردم که اگر پول‌ها بازگشت گره آن را باز نخواهم کرد و دست بدان نخواهم زد تا آن را نزد پدرم ببرم چون او داناتر است... دیدم آن فرستاده که کیسه را برایم آورده بود آمد گفت: "بمن گفتند: بد کردی که مطلب را بآن مرد نگفتی، ما گاهی بی‌مقدمه با دوستان خود این کار را می‌کنیم و گاهی خود آن‌ها برای تبرک درخواست چیزی می‌کنند."

نامه‌ای نیز به خود من رسید که "اشتباه کردی احسان ما را پس فرستادی، چون استغفار کردی خدای تعالی تو را می‌آمرزد. به این خاطر که نیت کردی که اگر ما پول‌ها را به تو باز گردانیم در آن تصرف نکنی و هزینه سفر و راه خود قرار ندهی، ما هم از تو دریغ داشته و پس گرفتیم، اما جامه را برای احرام حج خود بگیر که بدان محرم شوی."

بعد از آن ماجرا، من دو مطلب برای آن حضرت نوشتم و خواستم مطلبی دیگر هم بنویسم اما ترسیدم ایشان ناراحت شوند و به همین خاطر از نوشتن مطلب سوم خودداری کردم؛ در پاسخ، جواب هر سه مطلب بحمد الله برایم آمد.

من برای رفتن به حج، با «جعفر بن ابراهیم نیشابوری» در نیشابور قرار گذاشته بودیم که با هم به مکه برویم و هم‌کجاوه باشیم. وقتی به بغداد رسیدیم پشیمان شدم و رفتم که هم‌کجاوه‌ی دیگری پیدا کنم، در همین اثنا، «ابن وحناء» به من برخورد - من پیش از آن با او صحبت کرده بودم که برای من شتری کرایه کند ولی دیدم

مایل نیست- [اما این بار وقتی من را دید] گفت: "من به دنبال تو می‌گردم، به من گفته شده (شاید منظور از ناحیه‌ی امام (علیه السّلام) است) که تو همراه منی، با تو خوشرفتاری کنم و شتر و کجاوه‌ای برایت کرایه کنم."»

۳.۲.۱۳. اطلاع از درون افراد^۱

«حسن بن عبد الحمید» می‌گوید: «من در مورد حاجز بن یزید (که ظاهراً یکی از وکلای غیر معروف بوده است) به شک افتادم، بنا بر این چیزی تهیه کردم و به سامرا رفتم. در آنجا نامه‌ای به من رسید که "در مورد ما و وکلای منصوب از سوی ما شکی نیست، آنچه همراه داری به حاجز بن یزید بده."»

۳.۲.۱۴. خبر از نیت قلبی^۲

از «احمد بن حسن» روایت شده است: «وارد منطقه جبل شدم و اعتقادی به امامت دوازده امام (علیهم السّلام) نداشتیم اما در کل به آن‌ها علاقه‌مند بود، تا اینکه یزید بن عبد الله مرد و هنگام مرگش وصیت کرد که اسب سمند او را با شمشیر و کمر بندش بمولایش بدهند. من ترسیدم اگر آن اسب را به «اذکوتکین»^۳ ندهم، به من آسیبی برساند، به همین خاطر، آن اسب، شمشیر و کمر بند را پیش خود ۷۰۰ دینار قیمت گذاری نمودم و هیچ کس را از این جریان آگاه نکردم. اسب را به اذکوتکین دادم، ناگاه از عراق نامه‌ای آمد که ۷۰۰ دینار ما را که از پول اسب و شمشیر و کمر بند نزد تو است بفرست.»

۳.۲.۱۵. اطلاع از نیت قلبی^۴

«از محمد بن هارون» روایت شده است که: «من به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۵۰۰ دینار بدهکار بودم و توانایی پرداخت آن را نداشتیم، با خود گفتم: من دکان‌هایی دارم که آن‌ها را ۵۳۰ دینار خریده‌ام و

۱. همان، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۶۳.

۳. از امرای ترک دولت عباسی.

۴. همان، ص ۳۶۷.

پیش خودم، آن‌ها را در عوض ۵۰۰ دینار، به حساب بدهی قرار دادم و با کسی در این باره صحبت نکردم. نامه‌ای به نماینده‌ی حضرت رسید که دکان‌ها را از محمد بن هارون در برابر ۵۰۰ دینار طلب ما را از او بگیر.»

۳.۲.۱۶. علم نسبت به افکار^۱

«علی بن محمد» گفته است: «مردی از اهل آبه (آوة)، چیزی با خود برای حضرت صاحب (علیه السلام) آورده بود. شمشیری بود که آن را نیز می‌خواست با خود بیاورد اما فراموش کرد. آنچه همراه آورده بود فرستاد. برای او نامه‌ای مبنی بر وصول اجناس رسید و ضمن این مطلب، گفته شده بود: "از شمشیری که فراموش کردی بیاوری چه خبر؟!"

۳.۲.۱۷. خبر از مرگ و ولادت^۲

«علی بن محمد» از برخی از اصحاب روایت کرده است که: «پسری برایم متولد شد. من نامه‌ای نوشتم و از حضرت (علیه السلام) اجازه خواستم او را در روز هفتم ختنه کنم، جواب آمد: "نکن." آن کودک در روز هفتم یا هشتم مرد، وقتی جریان مرگ او را نوشتم، پاسخ آمد: "به زودی دیگری و دیگری به جای او برای تو متولد خواهد شد، نام اوّلی را احمد بگذار، و دومی را جعفر" و همان شد که فرموده بودند.»

۳.۲.۱۸. خبر از هنگام مرگ^۳

از «حسن بن محمد اشعری» روایت شده است که: «در زمان حضرت عسکری (علیه السلام) نامه‌ی آن حضرت می‌آمد که حقوقی به جنید -کشنده‌ی فارس بن حاتم بن ماهویه (بدعتگزار معروف)- و ابی الحسن و برادرم بدهند. هنگامی که امام عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت نامه‌ای از حضرت صاحب (عجل الله تعالی

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۴.

۳. همان.

فرجه الشَّریف) رسید که حقوق ابی‌الحسن و رفیقش را بپردازند اما درباره‌ی جنید چیزی نوشته نشده بود. من غمگین شدم اما پس از مدتی خبر مرگ جنید رسید.»

۳.۲.۱۹. اطلاع از زمان مرگ^۱

«عیسی بن نصر» روایت کرده است که «علی بن زیاد صیمری» نامه‌ای به حضرت نوشت و از ایشان کفنی خواست. حضرت در پاسخش نوشتند: «تو در سال هشتاد بدان محتاج خواهی شد، و او در سال هشتاد مرد، و پیش از مرگش کفن را برای او فرستادند.»

۳.۲.۲۰. نجات زائران^۲

«علی بن محمد» می‌گوید: «از طرف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشَّریف) دستور رسید که [شیعیان] به زیارت کاظمین و کربلا نروند، پس از گذشت چند ماه، وزیر [خلیفه] باقطنی را خواست و گفت: به بنی‌فرات و اهالی برس بگو به زیارت کاظمین و کربلا نروند. چرا که خلیفه دستور داده است زوار را جستجو و دستگیر کنند.»

۱. همان، ص ۳۶۶.

۲. همان.

فصل چهارم:

دلایل امامت

فصل چهارم: دلایل امامت

- دلایل عقلی

- دلایل نقلی

۴.۱. دلایل عقلی شیخ مفید (رحمة الله عليه)

شیخ مفید (رحمة الله عليه) از جمله دلیل‌های عقلی بر امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را وجوب وجود امامی معصوم در هر زمان، به منظور اتمام حجت بر مردم می‌داند.^۱

وی معتقد است که عقل به استدلال صحیح حکم می‌کند که در هر زمان باید امامی معصوم از گناه وجود داشته باشد، امامی که در علوم و احکام کامل و بی‌نیاز از همه مردم است.

وی در بیان استدلال خود در مقابل چرایی لزوم وجود چنین امامی، معتقد است امکان ندارد زمانی باشد که برای مکلفین حجتی در روی زمین وجود نداشته باشد. حجتی که آنان به واسطه‌ی او به صلاح نزدیک‌تر و از فساد و تبهکاری دور باشند.

او می‌گوید همه‌ی ضعفای جامعه، نیازمند به کسی هستند که جنایتکاران را تأدیب کند، نافرمانان را از نافرمانی به راه راست برد، سرکشان را از طغیان خویش باز دارد و جاهلان را بیاموزد. باید در جامعه کسی باشد که افراد غافل را هوشیار نماید و گمراهان را تحذیر دهند.

همچنین شیخ مفید معتقد به نیاز جامعه به حضور کسی است که حدود و احکام الهی را بر پا دارد و اجرا نماید، او باید اختلافات را بر طرف نماید، فرمانداران و فرماندهان را تعیین کند، از هجوم دشمن به مرزها

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲.

جلوگیری نماید و حافظ اموال مردم و پشتیبان حوزه اسلام باشد، وی کسی است که مردم را در جمعه‌ها و اعیاد گرد هم می‌آورد.

وی سپس به بیان «لزوم عصمت» به عنوان یکی از مهم‌ترین شرایط چنین شخصیتی می‌پردازد و می‌گوید: «دلیل‌های عقلی و نقلی ثابت کرده که چنین کسی باید معصوم از لغزش‌ها باشد زیرا او از امام بی‌نیاز است، و همین معنی بدون شک مقتضی عصمت است، و چنین کسی که دارای این اوصاف است باید به وسیله نص معین گردد، یا معجزه از او به ظهور رسد که از دیگران جدا و ممتاز گردد.

و این صفات پس از حضرت عسکری (علیه السلام) در کسی جز آن کس که اصحاب آن جناب امامت او را ثابت کرده‌اند یعنی فرزندش مهدی نبود چنانچه بیان داشتیم، و این مطلب اصلی است که در باب امامت با وجود این اصل نیازی بآوردن نصوص و شماره اخبار رسیده نداریم، و خود این دلیل بمقتضای حکم عقل منصب امامت را ثابت کند، و استدلال بآن درست و جای شبهه باقی نگذارد.»^۱

شیخ مفید (رحمة الله علیه) از وجود دلیل‌های عقلی و نقلی بسیار، برای اثبات «لزوم عصمت» چنین شخصی سخن به میان می‌آورد؛ وی اضافه می‌کند که چون آن شخص خود، امام است، از امام بی‌نیاز بوده و همین مطلب بدون شک مقتضی لزوم عصمت وی است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) یادآوری می‌کند کسی که دارای این اوصاف است، یا باید به وسیله نص معین گردد، یا معجزه‌ای از او به ظهور برسد که بدین وسیله از دیگران جدا و ممتاز گردد.

نکته‌ای که شیخ در مورد «لزوم نص یا اعجاز» برای اثبات عصمت، بدان اشاره می‌کند از کلیدی‌ترین مفاهیم، به منظور درک ماهیت عصمت است؛ چرا که عصمت از ویژگی‌های «اثبات ناپذیر» است و ابزاری برای سنجش صدق و کذب آن، نزد ما وجود ندارد.

سپس شیخ در تکمیل استدلال خویش، بیان می‌دارد که این ویژگی‌ها پس از حضرت عسکری (علیه السلام) در کسی جز آن کس که اصحاب آن حضرت، امامت او را ثابت کرده‌اند - یعنی فرزندش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - نبوده است.

۱. همان.

شیخ این مطلب را به عنوان اصلی قلمداد می‌کند که با وجود این اصل، برای اثبات امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیازی به آوردن نصوص و اخبار مستقیم درباره‌ی ایشان نداریم و خود این دلیل، به مقتضای حکم عقل، منصب امامت را به درستی و بی هیچ شک و شبهه‌ای ثابت می‌کند. حال آنکه به گفته‌ی شیخ مفید (رحمة الله علیه) روایات در باب تصریح و نص به امامت فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) به حدی است که جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد و در محل مقتضای بدان اشاره خواهد شد.

۴.۲. دلایل نقلی شیخ مفید (رحمة الله علیه)

دلایل نقلی مطرح شده در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه)، نسبت به ادله‌ی عقلی از تفصیل بیشتری برخوردار است. البته دلیل این موضوع روشن است. زیرا عقل اصل وجود امام (علیه السلام) را اثبات می‌کند و برای معرفت بیشتر نسبت به ائمه باید به روایات و فرمایشات ائمه هدی (علیهم السلام) رجوع نمود.

۴.۲.۱. امامان (علیهم السلام) ۱۲ نفرند

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در کتاب «النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام»، معتقد است دلیل ما بر امامت نه امام، پس از امام حسین (علیه السلام) روایات متواتری است که در این مورد آمده است و سپس به این روایت از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کند:

«الأئمة بعدی عدهم عدد نقباء موسى (علی نبینا و آله و علیه السلام) اثنا عشر إماماً.»^۱

امامان پس از من، -به تعداد نقیبان حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام)- ۱۲

نفر هستند.»

۱. مفید، محمد بن محمد، النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸.

همچنین وی در کتاب «النکت الاعتقادیه» ابتدا امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) را ثابت کرده و سپس در پاسخ به این سؤال که «امامان بعد از علی (علیه السلام) چه کسانی هستند؟»، ۱۲ امام را یک به یک نام می‌برد. وی دلیل خود را برای اثبات این مدعا، روایات متواتری می‌داند که در این باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. سپس از آن روایات نمونه می‌آورد:

«قَوْلِهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هَذَا الْحُسَيْنُ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ أَبُو أُمَّةٍ تَسَعَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ يَمَلُّوا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.
قَوْلِهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي حَقِّ الْقَائِمِ (عَلِيهِ السَّلَام) لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا سَاعَةٌ وَاحِدَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ السَّاعَةَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمَلُّوا الْأَرْضَ قِسْطًا.»^۱

که در این روایات، در روایت اول، به وجود نه امام پس امام حسین (علیه السلام) اشاره نموده و نهمین آن‌ها را امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی می‌کند. در روایت دوم، به ویژگی‌های خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره شده و ظهور ایشان را حتمی دانسته‌اند. شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از بیان این روایات نتیجه‌گیری می‌کند که امام زمانه‌ی ما حضرت مهدی (علیه السلام) است که روزی که خداوند به او اذن دهد ظهور می‌نماید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند.^۲ در نقاط گوناگونی از کتاب «الاختصاص» نیز روایاتی یافت می‌شوند که می‌توان از آن‌ها برای اثبات امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بهره جست.

در این کتاب، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به نقل از سلمان فارسی آمده است:

«الصَّادِقِ (عَلِيهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) فِي حِجْرِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَيَلْتَمِسُ شَفِيئِهِ وَيَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدِ أَبِي سَادَةَ أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأُمَّةِ التَّسَعَةِ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.»^۳

۱. مفید، محمد بن محمد، *النکت الاعتقادیه*، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸.

۲. همان.

۳. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۷.

در این روایت امام صادق (علیه السلام) از سلمان فارسی (رحمة الله علیه) نقل می‌فرمایند که روزی امام حسین (علیه السلام) در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چشم و لبان ایشان را می‌بوسید و تو آقایی هستی که [هم] پسر سرور (منظور احتمالاً امیر المؤمنین (علیه السلام) است) و [هم] پدر سروران است. تو حجتی هستی که [هم] پسر حجت و [هم] پدر حجت‌هاست. تو امامی هستی که [هم] پسر امام و [هم] پدر امامان نه‌گانه از فرزندان خودت هستی! نهمین آن‌ها قیامت‌کننده‌ی آن‌هاست.»
علاوه بر اینکه این روایات نشان می‌دهد ائمه (علیهم السلام) از نسل امام حسین (علیه السلام) و نه نفر هستند، نشان می‌دهد نهمین امام، همان امام موعودی است که قیام خواهد نمود.

همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که:

«فَالْأئِمَّةُ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ.^۱

امامان بعد از من، اولینشان علی (علیه السلام) و آخرینشان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.»

علاوه بر این موارد، شیخ مفید (رحمة الله علیه) در کتاب «الارشاد» روایاتی نقل می‌کند که آن روایات را نصوص بر امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نامیده است. وی در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) إِلَى الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مِنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ فَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى (عَلَى نَبِينَا وَ آله وَ عَلَيْهِ السَّلَام) وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ...»^۲

وی در این روایت از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که خداوند، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به سوی جن و انس فرستاد و برای دوران پس از او، دوازده وصی قرار داد. که برخی از آنان رفته‌اند و برخی مانده‌اند؛ برای هر وصی پیامبری، روش و سنت جاری شده است و روش اوصیای پس از محمد (صلی الله علیه و آله) روش اوصیای عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) است و آنان اوصیا دوازده تن بوده‌اند.
در روایت دیگری وی به فرود آمدن فرشتگان در شب قدر اشاره کرده و نقل می‌کند:

۱. همان، ۲۲۴.

۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۵.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِهِ: أَمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ وُلاَةً مِنْ بَعْدِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ»^۱

در این روایت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصحاب خویش می‌خواهند که به شب قدر ایمان آورند. سپس اشاره می‌فرمایند که در شب قدر، امور مربوط به یک سال، فرود می‌آید و سرپرستی این رویداد بر عهده‌ی ایشان و پس از ایشان بر عهده‌ی امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ۱۱ فرزند آن حضرت است. همچنین در روایت مشابه دیگری، امیر المؤمنین (علیه السلام) در مضامینی شبیه بدان به ابن عباس می‌فرمایند:

«إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِدَلِكَ الْأَمْرُ وُلاَةً مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ.»^۲

که در این روایت حضرت به ابن عباس درباره‌ی شب قدر توضیح می‌دهند که شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امور مربوط به یک سال به زمین نازل می‌شود و پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن کار سرپرستانی دارد. ابن عباس در مورد آن سرپرستان سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «من و یازده تن فرزندانم که از صلب من هستند، امامانی هستیم که فرشتگان با آنان سخن می‌گویند.» در روایتی صریح‌تر، که در آن نام ائمه‌ی بعدی نیز برده می‌شود، جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا آخِرَهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ.»^۳

در این روایت که نزد برخی به «حدیث لوح» مشهور است. جابر از وجود لوحی سخن به میان می‌آورد که آن را نزد حضرت زهرا (علیها السلام) دیده است. وی در آن لوح نام اوصیا و امامان را که از نسل حضرت فاطمه (علیها السلام) هستند، دیده و تعداد آن‌ها را شمرده است. به گزارش وی، آن‌ها ۱۲ تن بوده‌اند که آخرینشان «قیام کننده» آن‌ها بوده است. وی در میان نام‌ها، سه نام محمد و چهار نام علی شمرده است.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴۶.

زراره نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«الْأُمَّةُ عَشْرَ الْأُمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَوَلَدِهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ هُمَا الْوَالِدَانِ»^۱

در این روایت حضرت به «محدث بودن» امیر المؤمنین (علیه السلام) و ۱۱ فرزند ایشان اشاره کرده آن‌ها را از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) معرفی می‌نمایند. و نیز زراره از آن حضرت نقل کرده است:

«يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) تِسْعَةُ أُمَّةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»^۲

که در این روایت به ۱۲ نفر بودن ائمه (علیه السلام) و قیام کننده بودن نفر دوازدهم اشاره شده است. همچنین زراه از آن حضرت نقل کرده است:

«الْأُمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ الْأُمَّةُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)»^۳

که در این روایت علاوه بر اشاره به تعداد ائمه (علیه السلام) که ۱۲ نفر هستند به اینکه از نسل امام حسین (علیه السلام) هستند نیز اشاره شده است.

۴.۲.۲. آخرین امام، فرزند عسکری (علیه السلام)

به غیر از روایات یاد شده، روایاتی نیز آمده است که اختصاص به امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد. «علی بن محمد بن بلال» از نامه‌ای خبر می‌دهد که از طرف امام حسن عسکری (علیه السلام)، دو سال پیش از وفات آن حضرت به وی رسیده است و در آن جانشین خود را معرفی فرموده است و نیز سه روز پیش از مرگ آن حضرت، وی نامه‌ی مشابه دیگری با همان مضمون از طرف ایشان دریافت کرده است.^۴

ابو هاشم جعفری نیز که گویا مسأله‌ی جانشینی امام عسکری (علیه السلام) از دغدغه‌های وی بوده است می‌گوید:

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۴۸.

«قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) جَلَّاتُكَ تَمْنَعُنِي عَنْ مَسَائِلِكَ فَتَأْتُنِي لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ سَلْ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَلَدٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ إِنْ حَدَّثَ حَدَّثْتُ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ.»^۱

وی به حضرت عسکری (علیه السلام) عرض می‌کند: «جلالت و بزرگواریت مرا از پرسش کردن از شما باز می‌دارد، اجازه می‌فرمایید بپرسم؟» پس از اینکه آن حضرت اجازه می‌فرمایند وی سؤال می‌کند که «آیا شما پسری دارید؟» و ایشان پاسخ مثبت می‌دهند. وی می‌پرسد: «اگر برای شما پیش آمد کرد کجا به دنبالش بگردم؟» و ایشان می‌فرمایند: «در مدینه»

از عمرو اهوازی نیز گزارش‌هایی چنین رسیده است:

«أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ (عليه السلام) وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»^۲
«مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ (عليه السلام) وَخَلَّفَ وَلَدًا لَهُ»^۳

وی می‌گوید که امام عسکری (علیه السلام) فرزند خویش را به وی نشان داده و فرموده است: «صاحب و امام شما پس از من اوست». همچنین گزارش می‌دهد که امام عسکری (علیه السلام) از دنیا رخت بر بست در حالی که فرزندی به جانشینی خویش به یادگار نهاد.
در روایتی دیگر، هنگامی که یکی از دشمنان امام عسکری (علیه السلام) به هلاکت می‌رسد ایشان در پیامی می‌فرمایند:

«هَذَا جَزَاءُ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوْلِيَائِهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُقْتَلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقَبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ.»^۴

در این پیام آن حضرت با اشاره به هلاکت آن دشمن خدا، می‌فرمایند: «این است سزای کسی که بر خدا نسبت به اولیایش گستاخی می‌کند! او گمان می‌کرد که مرا می‌کشد و من بدون نسل خواهم ماند، [دیدید که] چگونه قدرت خدا را در باره خوش دید.» سپس راوی از پدرش نقل می‌کند که برای امام عسکری (علیه السلام) فرزندی متولد شد.

به عنوان آخرین روایت، در روایاتی از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است که:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴۹.

۴. همان.

«الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ قُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ
فَقَالَ لَأَنْتُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ قَالَ قُولُوا
الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام)»^۱

ایشان ابتدا در این روایت به جانشین پس از خود، -یعنی امام عسکری (علیه السلام)- اشاره نموده و سپس می‌فرماید: «حال شما نسبت به جانشین او چگونه است؟» راوی از علت چنین پرسشی جويا می‌شود و حضرت پاسخ می‌دهند: «چرا که شما خود او را نمی‌بینید و بردن نامش نیز برای شما جایز نیست.» راوی می‌پرسد: «پس چگونه او را یاد کنیم؟» و حضرت پاسخ می‌دهند: «بگویید حجت آل محمد (عليهم السلام)»

۱. همان.

فصل پنجم:

غیبت و ظهور

فصل پنجم: غیبت و ظهور

- پیشینه داشت بحث غیبت و ظهور
- غیبت و مسایل پیرامون آن
- ظهور و مسایل پیرامون آن

۵.۱. پیشینه داشت بحث غیبت و ظهور

شیخ مفید (رحمة الله عليه) موضوع «غیبت و ظهور» امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دارای پیشینه‌ای بسیار می‌داند و معتقد است این مطلب از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطرح بوده است. وی در این باره می‌گوید:

«وَ كَانَ الْخَبْرُ بِغَيْبَتِهِ ثَابِتًا قَبْلَ وُجُودِهِ وَ بِدَوْلَتِهِ مُسْتَفِيضًا قَبْلَ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ السَّيْفِ مِنْ أُمَّةٍ أَلْهَدَى (عليهم السلام) وَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ لِدَوْلَةِ الْإِيمَانِ وَ لَهُ قَبْلَ قِيَامِهِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى كَمَا جَاءَتْ بِذَلِكَ الْأَخْبَارُ فَأَمَّا الْقُصْرَى مِنْهُمَا فَمُنْذُ وَقْتِ مَوْلِدِهِ إِلَى انْقِطَاعِ السَّفَارَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِ وَ عَدَمِ السُّفْرَاءِ بِالْوَفَاةِ وَ أَمَّا الطُّوْلَى فَهِيَ بَعْدَ الْأُولَى وَ فِي آخِرِهَا يَقُومُ بِالسَّيْفِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱ وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲

۱. قصص/۵ و ۶.

۲. انبیاء/۱۰۵.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۱

وَقَالَ (صلى الله عليه و آله) لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۱

شیخ مفید (رحمة الله عليه) اشاره به این مطلب اشاره می‌کند که خبر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همچنین تشکیل حکومتی الهی توسط ایشان، پیش از به دنیا آمدن حضرت، در کتاب‌های بسیاری نقل شده تا آنجا که به حد شهرت رسیده است؛ به تصریح روایات، در میان ائمه‌ی (علیهم السلام) تنها او صاحب شمشیر و قیام‌کننده‌ی به حق است و همگان چشم به راه دولت ایمانی و الهی او هستند.

همچنین به گفته‌ی شیخ مفید (رحمة الله عليه) از ابتدا بیان شده است که آن حضرت (علیه السلام) پیش از قیام دو غیبت دارد که یکی بلندتر از دیگری است؛ غیبت کوتاه (صغرا) ایشان از زمان ولادت تا زمان پایان یافتن دوره‌ی نایبان بود و غیبت طولانی (کبری) پس از این دوره بوده و تا زمان ظهور و قیام حضرت، ادامه خواهد داشت.

در ادامه شیخ مفید (رحمة الله عليه) به آیاتی از قرآن که ظهور حضرت و ایجاد دولت الهی ایشان را وعده می‌دهد اشاره نموده و از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نیز روایاتی در این زمینه نقل می‌کند که ترجمه آن چنین است:

«به طور مسلم روزها و شب‌ها نگذرد (و دنیا پایان نپذیرد) تا اینکه خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد که همانم من است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که پر از ظلم و ستم شده است.»^۲

و همچنین:

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۰.
 ۲. همان.

«حتی اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدای متعال آن روز را آن قدر طولانی می‌فرماید تا مردی از خاندان من که هم نام من است، ظهور کند و دنیا را همانگونه که پر از ظلم و جور شده است، مملو از عدل و داد نماید.»^۱

علاوه بر این موارد، در آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) اسنادی مبنی بر مطرح بودن بحث «غیبت و ظهور» در زمان امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز وجود دارد. در این رابطه، در خطبه‌ای از امیر المؤمنین (علیه السلام) که در آثار شیخ نقل شده است، حضرت ابتدا به غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می‌کند و با بیان طولانی شدن آن می‌فرماید:

«إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَکُ وَ قُلْتُمْ ضَلَّ أَوْ هَلَکَ^۲

روزگاری بگذرد که بگویند (مهدی (علیه السلام)) گم شده یا هلاک شده.»

و در این فراز حضرت به نوعی پیش‌گویی فرموده و گوشه‌ای از حالات مردم آخر الزمان را ترسیم می‌فرماید. ایشان در ادامه در فرازی نیز به ظهور اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَ أَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ (صلی الله علیه و آله).^۳

و بدانید که اگر از کسی که از جانب مشرق طلوع کرده است، پیروی کنید. شما را به راه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببرد.»

همچنین در ماجرای «سید حمیری» که شیخ مفید (رحمة الله علیه) آن را در کتاب «الارشاد»، در بخش مربوط به زندگانی امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، پس از آن که سید حمیری، تحت تأثیر فرمایشات امام صادق (علیه السلام) از مذهب «کیسانیّه» دست کشیده و به تشیع مشرف می‌گردد، شعری در مدح امام صادق (علیه السلام) می‌سراید که شیخ مفید (رحمة الله علیه) آن را سند شیعیگی وی می‌شمارد. وی در ابیاتی از آن می‌گوید:

علی الخلق طرا من مطیع و مذب
تطلع نفسی نحوه و تطرب
فصلی علیه الله من متغیب

«و أشهد ربی أن قولک حجة
بأن ولی الأمر و القائم الذی
له غیبة لا بد أن سیغیبها

۱. همان.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. همان، ص ۲۹۱.

در این ابیات وی می‌گوید:

- و خدا را گواه می‌گیرم که گفتار تو بر همه‌ی مردمان از فرمانبردار و گنه‌کار حجت است،
 - به اینکه ولی امر و آن امام قائم (علیه السلام) که جان من به سوی او پرواز می‌کند و می‌رود،
 - وی را غیبتی است که به ناچار باید انجام شود، درود خدا بر آن امام دور از نظر باد.
 - روزگاری در پس پرده بماند آنگاه آشکار شود و مشرق و مغرب را از عدل و داد پر کند.
- سرایش این ابیات نشان می‌دهد مبحث «غیبت و ظهور» نه تنها برای افراد آن دوران مفهومی آشنا بوده، بلکه اعتقاد به آن نشان اعتقاد به تشیع نیز به شمار می‌رفته است. شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از نقل این ابیات، چند نتیجه می‌گیرد:^۲
- ۱- سید حمیری از مذهب «کیسانیه» به تشیع گرویده و به امامت امام صادق (علیه السلام) ایمان آورده است.
 - ۲- در آن زمان دعوت به تشیع و تبلیغ آن علنی بوده است.
 - ۳- او به غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقد بوده و این یکی از نشانه‌های شیعه بوده که در تشیع بدان تصریح شده است.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. همان.

۵.۲. غیبت و مسایل پیرامون آن

۵.۲.۱. علت غیبت

از مسائلی که شیخ مفید (رحمة الله علیه) تلاش کرده است تا بدانها پاسخ دهد، بحث چرایی غیبت است. چه این که از نظر مخالفان شرایطی که برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود داشت، برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز وجود داشت.

در هر دو مورد، به آمدنشان از پیش‌تر بشارت داده شده بود و همه از آن آگاه بودند. همچنین همه‌ی دشمنان می‌دانستند که آن‌ها عاقبت پیروز می‌شوند. بنابر این شیعیان نمی‌توانند ادعا کنند علت غیبت اولاً وجود بشارت‌هایی قبلی به ولادت و ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ثانیاً خبر از پیروزی و ظفر وی است؛ چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که چنین شرایطی داشتند، هرگز غایب نشدند و ولادت و زندگانی ایشان نیز پنهانی نبود.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در بیان علت غیبت معتقد است که در وهله‌ی اول، باید دید مصلحت چیست؟ نمی‌توان با تمثیل زندگی حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قیاس آن دو، برای هر دو حکمی واحد صادر کرد. مصلحت چیزی است که از راه قیاس فهمیده نمی‌شود؛ با توهم شناخته نمی‌شود و نمی‌توان به کمک نظرها و مثل‌ها به آن دست یافت. مصلحت تنها و تنها نزد خداوند متعال است که علام الغیوب و مطلع است بر ضمائر و داناست به عواقب امور.^۱

بنابر این عقل تجویز می‌کند که خداوند متعال از احوالات و حوادث زندگانی رسول خود (صلی الله علیه و آله) با همه‌ی تفصیل آن که حضرتش مبعوث خواهد شد و عالم را مسخر خواهد ساخت و هیچ کس نیز نمی‌تواند علیه آن حضرت اقدام کند و... آگاه باشد.

بنابر این تدبیر خدای متعال در مورد رسول خود (صلی الله علیه و آله) بر خلاف چیزی بود که درباره قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تدبیر نموده بود. او رسول خود (صلی الله علیه و آله) را آشکار کرد در حالی که آخرین حجت خویش (علیه السلام) را مخفی داشت. زیرا اختلاف شرایط ایشان را می‌دانست. خداوند

۱. مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختارة*، پیشین، ص ۳۲۸.

می‌دانست که اگر یکی ظاهر باشد، دشمنان قطعاً در صدد قتل او بر می‌آیند و دیگری هر چند ظاهر باشد و مردم او را بشناسند، محفوظ خواهد ماند.

۵.۲.۲. شبهات غیبت

شبهات غیبت از مسائلی است که در موضوعات مربوط به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بخش قابل توجهی از آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) بدان اختصاص یافته است. تا آنجا که ایشان برخی شبهات مربوط به غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در رساله‌هایی به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داده است. در ادامه به شبهاتی که شیخ آن‌ها را طرح کرده و بدان‌ها پاسخ داده است خواهیم پرداخت.

۵.۲.۲.۱. چگونه امام غایب را بشناسیم؟

یکی از شبهات مطرح شده در مورد غیبت، استناد به حدیث زیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که:

«مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در افصاح بیان می‌دارد که این خبر متواتر است.^۲

شیخ نخست خاطر نشان کرده است که قرآن در آیاتی صریح به معنای این حدیث گواهی می‌دهد که از آن

جمله است این فرموده خدای متعال:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ...»^۳

روزی که هر گروهی از مردمان را با پیشواشان فراخوانیم...»

و نیز:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَاكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^۴

پس چگونه باشد آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟»

۱. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. الاسراء/۷۱.

۴. النساء/۴۱.

مدلول حدیث، آن است که وقتی انسان امام زمانش را نشناسد، این عدم معرفت منجر به آن می‌شود که وی بسان مرگ در جاهلیت و بر غیر آئین اسلامی بمیرد؛ پس - آنگونه که مفید در إفصاح می‌گوید^۱ - «جهل نسبت به امام، صاحب این جهل را از اسلام خارج می‌کند».

بنابر این ناگزیر در هر عصر و زمان باید امامی وجود داشته باشد و مسلمان باید صاحب عصر و امام زمان خویش را بشناسد، وگرنه بسان مرگ در کفر و گمراهی جاهلیت مرده است.

می‌دانیم که شیعه امامیه به امام عصر و صاحب زمان معتقدند، و به اعتقاد ایشان، او حضرت حجت بن الحسن عسکری - (علیه السلام) - و همان «مهدی» است که قیام او در آخر الزمان اتفاق خواهد افتاد.

حال بعضی از مخالفان بر این اعتقاد اعتراض کرده^۲ و پنداشته‌اند که غیبت امام با معرفت ما به او منافات دارد، زیرا - به گمان ایشان - وجود او مستلزم علم به مکان او و ارتباط با وی و بهره‌وری از اوست.

بدین ترتیب چند اعتراض مطرح گردیده است:

۱. بر غیبت بدین عنوان اعتراض شده که: اگر این خبر صحیح باشد، چگونه عقیده شیعه درباره امام این زمان صحیح است که می‌گویند او غایب و از همگان پنهان است و هیچ کس با او ارتباط ندارد و محل استقرار او را نمی‌داند؟

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در پاسخ به این اعتراض گفته است که مدلول خبر، همانا «لزوم وجود امام و لزوم معرفت شخص مسلمان به او» است و به هیچ روی متضمن «وجوب ظهور او و عدم غیبت وی» نیست؛ پس، اعتقاد به غیبت، با مدلول این خبر منافات ندارد.

توضیح این مطلب، آن است که وجود و معرفت، مستلزم ارتباط و اطلاع از مکان - که در این اعتراض مذکور افتاده‌اند - نیست. معرفت یک امر، صرفاً منوط به مشاهده آن و حضور نزد آن نیست.

ما به بسیاری از امور که آن‌ها را ندیده و نزد آن‌ها حاضر نبوده‌ایم معرفت داریم، مانند امور و حوادث گذشته که ما بدان‌ها معرفت یافته‌ایم و علم به آن امور برایمان حاصل گردیده است.

همچنین، پدیده‌ها و اموری را که در آینده واقع می‌شوند بی آنکه امروز با آن‌ها در پیوند باشیم می‌شناسیم و بدان‌ها معرفت داریم؛ مانند روز رستاخیز و حشر و نشر. وانگهی، گاه مصلحت به صرف شناخت چیزی یا کسی تعلق می‌یابد، ولی به مشاهده آن و شناخت مکانش یا ارتباط با آن تعلق نمی‌گیرد.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، پیشین.

۲. مفید، محمد بن محمد، أربع رسالات فی الغیبة، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ج ۱.

۲. بر غیبت بدین عنوان اعتراض شده است که صرف مصلحت معرفت امام (علیه السلام) در حالی که ارتباط با او وجود ندارد، در چیست؟

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در پاسخ گفته است که نفس معرفت ما به وجود او و امامت و عصمت و فضل و کمالش، ما را سود می‌رساند، بدین صورت که به خاطر این معرفت، پاداش و اجر می‌یابیم، زیرا از طریق آن امر خداوند را امتثال کرده‌ایم و از رهگذر آن عقابی را که به خاطر نشناختن او بدان تهدید می‌شدیم از خود رانده‌ایم. همچنین انتظار ما برای ظهور او عبادتی است که بخاطر آن ثواب می‌بریم و از رهگذر عقاب را از خویشتن دور می‌کنیم.

پس ما با این باور، فریضه‌ای الهی را که خداوند بر ما واجب گردانیده است، ادا می‌کنیم.

۳. سپس مخالف سؤالی مطرح کرده که حاصلش این است: هرگاه امام غائب باشد و از مکانش مطلع نباشند، مکلف چه کند و در پیش آمدهایی که رخ می‌دهد، اگر حکم آن پیش‌آمدها را نداند، بر چه اعتماد نماید؟ و طرفین دعاوی به چه کسی رجوع نمایند؟ حال آن که مرجع این امور امام است و او برای همین امور منصوب گردیده است.

شیخ مفید در پاسخ گفته است:

اولاً، این سؤال ربطی به موضوع بحث درباره حدیث «مَنْ مات...» ندارد؛ بلکه سؤال جدید و بحث تازه‌ای است. بدین ترتیب، شیخ مفید خاطر نشان می‌کند که معترض با به میان آوردن این پرسش خلاف هنجارهای بحث و مناظره عمل کرده است، زیرا پرسشی بیگانه با موضوع را در ضمن بحث و پیش از فراغت از آن، داخل کرده! و با این همه، شیخ، پرسش او را با کمال ادب و شکیبائی پاسخ گفته است.

ثانیاً، وظائف امام - که وی از برای آنها منصوب گردیده است - فراوان‌اند:

یکی از آنها، فیصله دادن دعوا میان طرفین اختلاف است.

یکی دیگر، بیان احکام شرعی از برای مکلفان است.

پاره‌ای امور دیگر هم از مصالح دین و دنیا، از وظائف امام است.

لیک اقدام بدین امور، کلاً، تنها به شرط تمکن و توانائی بر اجرای مقاصد، و به شرط اختیار، بر امام واجب می‌گردد.

چیزی که در توان امام نباشد، و همچنین ایثار در صورت اضطرار، بر امام واجب نیست.

ثالثاً، هرگاه امام در شرایطِ تقیه و اضطراب بسر برد، این حال را نه خدای متعال پدید آورده است، و نه خودِ امام و نه مؤمنان پیرو او، بل دشمنانِ ستم‌پیشه او که خلافت و حکومت بر مسلمانان را غصب کرده‌اند، پدید آورده‌اند؛ همان کسانی که خون او را مباح دانسته و نسبتش را انکار کرده و حقش را منکر شده و کارهای دیگر کرده‌اند که اینهمه منجر به غیبت و عدم ظهور وی گردیده است.

امام و مؤمنان از همه این امور بری هستند؛ لذا بدین سبب مؤاخذه نمی‌شوند. اما کسی که به پیش‌آمدهای تازه دچار می‌شود، بر وی واجب است که به عالمان از فقیهان شیعه رجوع کند تا از طریق ایشان به احکام شریعت که نزد ایشان به ودیعت نهاده شده است پی ببرد. و در جایی که مرجعی از برای احکام نباشد، یا نصی درباره حکم مورد ابتلا وجود نداشته باشد، در اینجا به حکم عقل رجوع باید کرد؛ بدین تفصیل که اگر حکم شرعی نقلی در این مقام وجود می‌داشت، هر آینه خداوند درین مورد از رهگذر ابلاغ و اظهار آن حکم ما را به عبودیت وا می‌داشت، پس نبود نشان از حکم شرعی نقلی، نمودار نبود حکم شرعی خاص این مورد است، و همانا مرجع، حکم عقل خواهد بود. به همین سان، طرفین دعوا نیز از طریق رجوع به فقهایی شیعه، به احکامی که از شارع رسیده باشد رجوع می‌نمایند، و هنگامی که نص نباشد، به احکام عقول که نزد عرف مقبول‌اند رجوع می‌گردد. در پیش‌امدی هم که از رهگذر نقل مباح یا ممنوع بودنش را تشخیص نتوان داد، بنا بر «اصل اباحه» است.

۴. سرانجام این اعتراض مطرح شده که اگر امت می‌تواند در عمل به دین بر موارد پیشگفته، اعم از نصوص و اجتهاد و احکام عقول و سپس اصول، تکیه کند، پس - بنابر این - دیگر از امام مستغنی است و حاجتی به او ندارد؛ دیگر چرا باید به وجود امام در غیبت باور داشت؟

شیخ مفید در پاسخ گفته است: نیاز به امام همیشگی است، ولو آن که در غیبت باشد. عدم حضور و عدم ارتباط با وی، موجب بی‌نیازی از وجود او نیست؛ همانطور که حاضر نبودن دارو نزد بیمار منجر به استغنائی بیمار از دارو نمی‌شود و حاصل نشدن دلیل نیز انسان متحیر را از دلیل بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه وی همچنان بدان حاجتمند است ولو آنکه در دسترس نباشد.

وانگهی اگر عقیده به استغنا در زمان غیبت صحیح باشد، هر آینه در زمان غیبت پیامبران نیز - مانند غیبت سه ساله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شعب ابی طالب، و غیبت چند روزه آن حضرت در غار، و غیبت

موسای نبی (علیه السلام) در میقات، و غیبت یونس در شکم ماهی - باید نیازی به ایشان نباشد. حال آنکه نه تنها هیچ مسلمان، که هیچ انسان دیندار که به رسالتی آسمانی باور داشته باشد، این را نمی‌پذیرد. شیخ در پاسخ به اعتراض سوم نکته مهمی را خاطر نشان کرده است، و آن اینکه جمیع خصوم به اجتهاد در احکام باورمندند و پس از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی پس از سال یازدهم هجری یکسره به اجتهاد روی آورده‌اند. لیک ما به اجتهاد پس از عصر ظهور ائمه (علیهم السلام) و دقیقاً پس از غیبت صغری (سال ۳۲۹ ه. ق) معتقد هستیم.

بدین ترتیب، حال ما در عصر غیبت، عین حال ایشان است.

پس، در مسأله احکام، وجه اعتراض ایشان بر ما چیست؟ همچنین، ما اگر چه به خاطر غیبت ناگزیر گردیده‌ایم تا به اجتهاد روی آوریم، با این همه باور داریم که عصر ما را امامی هست، و او را به نام و صفت می‌شناسیم، لذا آنچه را در خبر پیشگفته آمده است امتثال کرده‌ایم و از جاهلیت و مرگ جاهلی به دور هستیم. اما مخالفان - با فروع شریعت هر چه کنند - با مدلول این حدیث که سند آن مورد اجماع و دلالتش روشن است، چه می‌کنند؟! در دینشان از که پیروی می‌کنند و «امام» ایشان در عصر و زمانی که زندگی می‌کنند کیست؟! اگر هم «امام»ی نمی‌شناسند، این حدیث معین کرده است که به چه مرگی از جهان می‌روند!

۵.۲.۲.۲. با این همه اختلاف چه دلیلی بر وجود او هست؟

پرسش مطرح شده آن است که «در حالی که مردمان درباره وجود امام غائب (علیه السلام) اختلاف دارند، چه دلیلی بر وجود او هست؟»^۱

شیخ در پاسخ می‌گوید: دلیل بر آن، نقل متواتر شیعه‌ی امامیه است و همچنین اخبار به غیبت او که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است که دوازدهمین امامان (علیهم السلام) غیبت می‌کند، و نیز این که غیبت نیز مطابق خبری که داده‌اند واقع گردیده است.

می‌بینیم که شیعه‌ی امامیه با آرا و مقاصد گوناگون و در سرزمین‌های دور از هم و بی‌آنکه با هم آشنا باشند، در خاور و باختر زمین پراکنده‌اند و همگی دروغ و سخن ناحق را حرام می‌دانند و به زشتی آن آگاهند. محال است چنین کسانی، در این اخبار، بر کذب هم‌دست و هم‌داستان شده باشند؛ چه، اگر چنین هم‌دستی و هم‌داستانی بر ایشان روا و محتمل دانسته شود، پس بر همه‌ی امت‌ها و فرقه‌ها روا شمرده خواهد شد، تا بدانجا

۱. همان، ج ۲.

که هیچ خبری در دنیا قابل تأیید نخواهد بود. این به معنای ابطال جمیع شرایع است، و فساد و بطلانش هویداست.

پرسش دیگری که مطرح می‌شود آن است که «شاید در اصل جماعتی بر جعل این اخبار هم‌دست شده باشند و آنگاه شیعیان - بی‌آنکه از اصل کیفیت پیدایی اخبار آگاه باشند - آن‌ها را نقل کرده و بدان‌ها تمسک نموده باشند؟»

شیخ در پاسخ گفته است:

أولاً: این احتمال در جمیع اخبار متواتر مطرح می‌شود و - چنان که گفتیم - به ابطال همه‌ی شرایع می‌انجامد. ثانیاً: اگر این احتمال صحیح می‌بود و چنان چیزی رخ داده بود، بی‌گمان بر زبان شیعه ستیزان - که در پی بد نام کردن مذهب شیعه هستند و پیوسته عیب عقیده شیعیان می‌جویند - اشتهار می‌یافت و آشکارتر و مشهورتر از آن می‌شد که پوشیده بماند.

همین که چنین چیزی معروف و معلوم نگردیده، نشانگر بطلان این احتمال است.

آنگاه شیخ مفید پاره‌ای از اخباری را که از صاحب الزمان (علیه السلام) و غیبت او حکایت می‌کنند، از امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) آورده است. همچنین شعری از «سید محمد حمیری» نقل کرده که آن را ۱۵۰ سال پیش از غیبت سروده است و در آن آمده:

لَهُ غَيْبَةٌ لَا بُدَّ أَنْ سَيَغِيْبَهَا
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبٍ

یعنی: او را غیبتی است که به ناگزیر باید بدان غیبت اندر شود؛ پس درود خداوند بر چنان غائبی باد!

شیخ، در مقام توضیح درباره این شعر می‌گوید:

«خدایتان رحمت کُناد! این سخن سید را که درباره «غیبت» است، بنگرید. اگر نه آن بود

که او این موضوع را از امامان خویش شنیده و امامان او هم از پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آله - شنیده‌اند، چگونه ممکن بود وی چنین سخنی بگوید؟! و در غیر این صورت، آیا همه

کس را شدنی است که سخنی بگوید و آن [پس از صد و پنجاه سال] همانسان که او

گفته، بدون ذره‌ای تفاوت، واقع گردد؟!»

۵.۲.۲.۳. چرا غیر شیعیان نقل نکرده‌اند؟

پرسش دیگری که مطرح می‌گردد آن است که «اگر این اخبار درست باشد، باید از طریق غیر شیعیان هم نقل شود!»

شیخ (رحمة الله علیه) در پاسخ بیان می‌دارد که این نه لازم است و نه واجب! در غیر این صورت، واجب بود هیچ خبری که هم موافق و هم مخالف آن را نقل نکرده باشند، درست نباشد، و اخبار باطل می‌گردیدند، زیرا اگر خبری جز در صورتی که معارضان هم آن را نقل کرده باشند، پذیرفته نشود، انکار اخبار از هر دو طرف سهل می‌گردید و به هیچ خبری احتجاج صورت نمی‌گرفت.

۵.۲.۲.۴. فایده امام غایب چیست؟

پُرسش دیگری که در این بحث مطرح شده آن است که «هر گاه امام (علیه السلام) در این مدت غائب باشد، از او سودی برده نمی‌شود؛ پس چه فرقی هست میان وجود و عدم او؟»

شیخ در پاسخ می‌گوید که خداوند آن حضرت (علیه السلام) را دلیل و حجت قرار داده است، لیک ستمگران او را خائف ساختند و مانع بهره‌وری از وی شدند و لذا ایشان در این باره مسئولند. اگر خداوند او را در وجود نیاورده یا معدوم ساخته بود، آنگاه علت بهره نبردن از او کرده خدای متعال بود. فرق میان این دو حالت، واضح است.

۵.۲.۲.۵. آیا به آسمان رفته است؟

هم چنین شبهه‌ی مطرح شده این است که «آیا خداوند او را به سوی آسمان بالا نبرده است؟»

شیخ در پاسخ گفته است که امام بر اهل زمین حجت است، و به ناگزیر باید حجت در میان کسانی باشد که بر ایشان حجت قرار گرفته است، و زمین از حجت تهی نمی‌شود؛ پس روا نیست که خداوند او را به آسمان برده باشد.

و چون حجت باید صفات معینی داشته باشد و از جمله معصوم باشد، و چون نه در فرزندان عباس، و نه در فرزندان علی (علیه السلام)، و نه در کل قریش، کسی را که متصف بدان صفات باشد ندیده‌ایم، پس آن معصوم، همان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. و هرگاه این همه پذیرفته آید، غیبت لازم می‌آید.

۵.۳. ظهور و مسایل پیرامون آن

۵.۳.۱. نشانه‌های ظهور

شیخ مفید (رحمة الله علیه) روایاتی را که در مورد نشانه‌های ظهور رسیده است^۱، این گونه نقل می‌کند:

۵.۳.۱.۱. ندای آسمانی

علی بن بلال مهلبی (به سندش) از سیف بن عمیره حدیث آورده است که گفت: نزد منصور دوانیقی بودم بی‌مقدمه آغاز سخن کرده گفتم: ای سیف بن عمیره بناچار بنام مردی از نژاد ابی طالب از آسمان ندا شود! گفتم ای امیر المؤمنین، قربان! شما این حدیث را روایت می‌کنی؟ گفت: آری سوگند بدان که جانم بدست او است به گوش خود شنیده‌ام، گفتم: ای امیر المؤمنین من این حدیث را پیش از این شنیده بودم! منصور گفت: ای سیف این حدیث حق است و هر گاه چنین شود ما نخستین کسی هستیم که آن را اجابت کنیم، آگاه باش که این آواز در باره مردی از پسر عموهای ما است، گفتم: از نسل فاطمه (علیها السلام)؟ گفت: آری، ای سیف اگر این حدیث را از حضرت محمد بن علی باقر (علیه السلام) شنیده بودم اگر همه مردم روی زمین برایم می‌گفتند، باور نمی‌کردم، ولی گوینده محمد بن علی است.

۵.۳.۱.۲. خروج سفیانی و یمانی و صیحه‌ی آسمانی

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: آمدن سفیانی از نشانه‌های حتمی است؟ فرمود: آری، و صدای آسمانی حتمی است، و طلوع خورشید از مغرب حتمی است، و اختلاف بنی عباس در سلطنت حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه حتمی است، و خروج حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) حتمی است، عرض کردم: صدای آسمانی چگونه است؟ فرمود: اول روز آوازی از آسمان بلند شود: آگاه باشید که همانا حق با علی و شیعیان او است، و در آخر روز شیطان از روی زمین فریاد کند: آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیان او است و آنگاه است که اهل باطل به شک افتند.

همچنین در روایت دیگری جابر جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: بر زمین قرار گیر و دست و پای خویش را حرکت مده تا این نشانه‌ها که برایت می‌گویم ببینی گر چه گمان ندارم تو بآن زمان برسی: اختلاف

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۱.

بنی عباس، آواز دهنده آسمانی، فرو رفتن دهی از دهات شام، به نام جاییه، آمدن ترک به جزیره، و فرود آمدن روم به رمله (منطقه‌ای مابین اردن و سوریه و فلسطین) و اختلاف بسیار در آن هنگام در هر سرزمین تا اینکه شام ویران شود، و سبب ویرانی آن سه پرچم است که در آن پدید آید: پرچم اصهب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی. و در روایتی دیگر ابو بصیر گوید: شنیدم از امام باقر (علیه السلام) که در مورد گفتار خدای تعالی:

«إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱

«اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع

گردد»

فرمود: به زودی خداوند این نشانه را برای آن‌ها می‌فرستد عرض کردم: برای کیان؟ فرمود: برای بنی امیه و پیروانشان، عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر، و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در چشمه خورشید، و اینها در زمان سفیانی است، و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم او است.

و نیز بکر بن محمد از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: بیرون آمدن آن سه نفر: [یعنی] سفیانی و خراسانی و یمانی، در یک سال و در یک ماه و یک روز است، و پرچمی در میان پرچمهای ایشان به هدایت نزدیکتر از پرچم یمانی نیست، زیرا او است که مردم را به حق دعوت کند.

۵.۳.۱.۳. ادعای پیامبری و امامت دروغین

عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قیامت بر پا نشود تا این که مهدی از فرزندان من بیاید، و مهدی نیاید تا شصت دروغگو که هر کدام گویند: من پیغمبرم، بیایند. ابو خدیجه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: امام قائم (علیه السلام) نیاید تا اینکه دوازده نفر از بنی هاشم پیش از او بیایند و همگی مردم را بامامت خویش دعوت کنند.

۵.۳.۱.۴. شیوع بیماری، جنگ، قحطی و گرانی

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیش از آمدن قائم (علیه السلام) مرگ سرخی است، و مرگ سفیدی، و آمدن ملخی در فصل آن و ملخی بی‌موقع به رنگ خون، اما مرگ سرخ شمشیر است (که به وسیله آن مردم را بکشند) و مرگ سفید طاعون است.

هم چنین محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: همانا پیش از آمدن حضرت قائم (علیه السلام) از جانب خداوند آزمایشی است؛ عرض کردم: قربانت گردم آن چیست؟ امام (علیه السلام) این آیه را خواند:

«وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱

«هر آینه بیازمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دادن مالها و جانها و میوه‌ها، و مزده ده به صبرکنندگان»

آنگاه فرمود: ترس از سلاطین بنی فلان (بنی عباس) و گرسنگی: به واسطه گرانی نرخ‌ها، و کاهش مال: به وسیله کسادی وضع تجارت و بازار و کمی سود، و کاهش جان‌ها: به مرگ‌های عمومی و سریع، و کاهش محصول: به کمی غله و زراعت و بی‌برکتی میوه‌ها. سپس فرمود:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۲

«و مزده ده به صبرکنندگان»

در آن هنگام به اینکه به زودی حضرت قائم (علیه السلام) خروج کند. و نیز، منذر جوی می‌گوید: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: مردم پیش از قیام حضرت [به وسیله آنچه در ذیل گفته شود] از معصیت دست می‌کشند: به آتشی که در آسمان پدید آید، به قرمزی که صفحه آسمان را فرا گیرد، و به فرورفتن زمینی در بغداد، و زمینی در بصره، و به خونریزی و خرابی خانه‌ها و نابودی مردم آنجا، و به گرفتن ترس عمومی مردم عراق را به طوری که آرام نداشته باشند.

۱. بقره/۱۵۵.

۲. همان.

۵.۳.۱.۵. مسخ دشمنان

علی بن ابی حمزه از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر گفتار خدای تعالی:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۱

«بزودی بنمایانیم آیت‌های خویش را در سراسر گیتی و در خود ایشان تا روشن شود

برای آنان که او است حق»

فرمود: (مقصود از آیات و نشانه‌های حق) فتنه‌هایی است که در آفاق آشکار گردد، و مسخ شدن دشمنان حق

می‌باشد.

۵.۳.۱.۶. بارش باران بسیار و پرآبی

از سعید بن جبیر روایت شده که گفت: سالی که مهدی (علیه السلام) در آن سال خروج کند بیست و چهار باران در زمین ببارد که آثار و برکاتش نمایان گردد.

و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: همانا پیش از خروج حضرت قائم (علیه السلام) سال پر آبی است که میوه‌ها فاسد شود و خرما در نخل تباه گردد، پس در این امر شک و تردید نکنید. و سعد از آن حضرت (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: سال فتح و فرج شط فرات طغیان کند بحدی که داخل کوچه‌های کوفه شود.

۵.۳.۱.۷. گرفتن ماه و خورشید

ثعلبه ازدی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: دو نشانه است که پیش از ظهور حضرت قائم (علیه السلام) خواهد بود: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان، و گرفتن ماه در آخر آن راوی می‌گوید عرض کردم: خورشید در آخر ماه می‌گیرد و ماه در نیمه آن (زیرا گرفتن ماه در آخر خلاف معمول و قاعده است) فرمود: من داناترم بدان چه می‌گوییم، آن دو نشانه‌ای است که از روز هبوط آدم چنان اتفاقی نیفتاده است.

۵.۳.۱.۸. کشته شدن نفس زکیه و حوادث منطقه کوفه

صالح بن میثم گوید: شنیدم امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: میان ظهور حضرت قائم (علیه السلام) و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نخواهد شد.

جابر جعفی گوید: بامام باقر (علیه السلام) عرض کردم: این امر (دولت حقه) چه زمانی است؟ فرمود: ای جابر کجا این امر واقع شود با اینکه هنوز میان حیره (نام جایی در حدود نجف) و کوفه اجساد کشتگان انباشته نشده؟! حسین بن مختار از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که فرمود: هر گاه دیوار مسجد کوفه از آن طرف خانه عبد الله بن مسعود خراب شد سلطنت مردم (بنی عباس) برچیده شود، و با برچیده شدن آن قائم (علیه السلام) بیرون آید.

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که فرمود: سلطنت اینان (ظاهراً مقصود بنی عباس هستند) از بین نرود تا اینکه مردم را در کوفه روز جمعه بی‌مه‌با عرضه شمشیر کنند، گویا می‌نگرم سرهایی را که میان باب الفیل (مسجد کوفه) و باب صابونی‌ها به زمین افتد.

و نیز وی از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که فرمود: برای فرزندان فلان (بنی عباس) نزد مسجد شما یعنی مسجد کوفه در روز جمعه حادثه و داستانی است، و از باب الفیل تا باب صابونی‌ها چهار هزار نفر کشته شوند، پس این راه را بپائید و از آن دور شوید و در آن روز حال کسی بهتر است که به سوی درب انصار رود.

۵.۳.۱.۹. آزمون الهی و جدا شدن مردم

احمد بن محمد بن ابی نصر از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: آنچه گردن‌های شما بدان کشیده شده [از آمدن مهدی (علیه السلام) و ظهور ایشان] نخواهد بود تا اینکه جدا کرده و آزمایش شوید، و از شما (در عقیده حق) پا بر جا نماند جز اندکی، سپس این آیه را خواند:

«الْمَ أْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۱

«الهم، آیا پنداشتند مردم که رها شوند باینکه گویند ایمان آوردیم و آزمایش نشوند»

آنگاه فرمود: از نشانه‌های فرج اتفاقی است که میان دو مسجد افتد، و فلان پسر فلان پانزده مرد دلاور عرب را بکشد.

۱. عنکبوت/۲.

۲. احتمالاً منظور مسجد مکه و مدینه، یا کوفه و سهله است.

۵.۳.۱.۱۰. حوادث مصر، شام و خراسان

معمر بن خلاد از حضرت رضا (علیه السلام) روایت کند که فرمود: گویا پرچم‌های سبز رنگ را که از مصر رو آورده می‌بینم که به شامات آید و به فرزند صاحب وصیت‌ها راهنمایی کند.

ابو الحسن بن جهم گوید: مردی از حضرت رضا (علیه السلام) راجع به فرج پرسید؟ فرمود: مفصل بگویم یا مختصر؟ عرض کرد: مختصر بفرمائید! فرمود: هر گاه پرچم‌های قیس در مصر و پرچم‌های قبیله بنی کنده در خراسان به زمین کوبیده شد [فرج می‌رسد].

۵.۳.۱.۱۱. روز و ماه ظهور

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: امام قائم (علیه السلام) خروج نکند جز در سال طاق: سال یک‌ه یا سه، یا پنج، یا هفت، یا نه.

و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: در شب بیست و سوم [ماه رمضان] به نام امام قائم (علیه السلام) ندا شود، و در روز عاشورا قیام کند، و آن روزی است که حسین بن علی (علیهما السلام) در آن کشته شده، گویا آن جناب را می‌نگرم که در روز دهم محرم در میان رکن و مقام ایستاده، و جبرئیل در سمت راست او فریاد می‌زند: بیعت برای خدا! پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویس رهسپار شوند، و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.

۵.۳.۲. اوضاع پس از ظهور

شیخ مفید در مورد اوضاع پس از ظهور چنین روایت می‌کند:

۵.۳.۲.۱. حرکت از مکه به کوفه

در حدیث آمده که آن حضرت (علیه السلام) از مکه حرکت کند تا به کوفه آمده و در نجف فرود آید آنگاه لشکرهای خود را از آنجا به شهرها و ممالک پراکنده سازد:

ابو بکر حضرمی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: گویا حضرت قائم (علیه السلام) را مینگرم که از مکه به همراهی پنج هزار فرشته در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنان پیش رویش هستند به نجف کوفه آمده و لشکر به شهرها می‌فرستد.

همچنین در روایت عمرو بن شمر است که گوید: امام باقر (علیه السلام) نام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برد، پس فرمود:

وارد کوفه شود و در آنجا سه پرچم در اهتزاز است، و (با آمدن آن حضرت) پرچم‌ها از میان می‌رود.

۵.۳.۲.۲. خطبه خوانی حضرت در کوفه

آن حضرت در کوفه داخل می‌شود تا به منبر رود و خطبه بخواند که مردم از شدت گریه نمی‌فهمند آن جناب چه می‌گوید، در جمعه دوم، مردم از او درخواست می‌کنند که نماز جمعه بخوانند، حضرت دستور می‌دهد در قسمتی از نجف به نام مسجد خط بکشند و در آنجا با ایشان نماز جمعه می‌خوانند، سپس دستور می‌دهد از پشت کربلا تا نجف نهری بکنند به طوری که آب به نجف بنشیند، و روی دهنه آن نهر را پل‌ها و آسیاب‌ها بنا کنند، و گویا هم اکنون پیر زنی را می‌نگرم که زنبیلی گندم بر سر دارد و برای آرد کردن بدان آسیاب‌ها رود و بدون مزد آن را آرد کند.

۵.۳.۲.۳. سکونت در مسجد سهله

علاوه بر آن آمده است که صالح بن ابی الاسود گوید: امام صادق (علیه السلام) نام مسجد سهله را برد، آنگاه فرمود: آگاه باش که آن مسجد منزل صاحب ما حضرت مهدی (علیه السلام) است آنگاه که با خاندانش بیاید. و در روایت مفضل بن عمر است که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمود: چون قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند در پشت کوفه مسجدی ساخته شود که دارای هزار در خواهد بود و خانه‌های مردم کوفه به نهرهای کربلا متصل می‌شود.

نتیجه گیری

الف) مسایل مربوط به زندگانی

بر اساس بررسی‌های انجام شده، در مورد زندگانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شیخ مفید (رحمة الله علیه) به ماجرای ولادت آن حضرت اشاره کرده و آن را اثبات می‌کند، همچنین به شبهاتی نظیر ولادت مخفیانه و اثبات ولادت امام عصر (علیه السلام) می‌پردازد. در جواب به این موارد شیخ با استناد به ادله و نصوص متقن مبنی بر ولادت حضرت، پاسخ می‌دهد.

همچنین وی به تکذیب امام (علیه السلام) توسط «جعفر» عموی ایشان اشاره می‌کند و آن را رد می‌کند چرا که وی معصوم نبوده و قول او قابل قبول نیست و از طرفی ادله‌ای متقن علیه او وجود دارد. یکی از اهداف اصلی و کاربردی تدوین این نوشتار، پاسخگویی به شبهات مهدویت و دفع آن‌ها با استفاده از میراث کلامی شیخ مفید (رحمة الله علیه) است.

در پاسخ به شبهات مطرح در مورد ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌توان به چند طریق از پاسخ‌های شیخ استفاده نمود.

الف-۱) تضعیف شبیهه

می‌توان با استناد به آثار شیخ مفید (رحمة الله علیه) نشان داد که این شبیهات سخن تازه‌ای نیست که مطرح شده باشد و از این طریق از اهمیت آن در ذهن مخاطب کاست.

الف-۲) استفاده از ادله عقلی و نقلی

با استفاده از استدلال‌های عقلی شیخ و هم‌چنین روایات موجود در آثار وی می‌توان به شبیهات پاسخ داد.

الف-۳) استحکام موضوع با مصادیق تاریخی

می‌توان برای رفع هر گونه شک و شبیهه در مورد امکان این ولادت و شرایط پیرامون آن به مواردی که وی به عنوان استناد تاریخی مورد استفاده قرار داده است احتجاج نمود.

ب) مسائل مافوق بشری

در مورد شبیهه‌هایی نظیر طول عمر، معجزات و... شیخ به قدرت الهی و علم و کمال امام (علیه السلام) اشاره نموده و با بیان نمونه‌هایی همچون حضرت خضر، نوح و... چنین اتفاقاتی را برای اولیای الهی عادی تلقی می‌نماید.

وی همچنین به کسانی که آن حضرت را دیدار کرده‌اند اشاره نموده و آنها را نام می‌برد. این مسأله کمک می‌کند تا شبیهه‌هایی که در صدد نفی ایشان است، به آسانی مرتفع شود و اینگونه مسأله حل می‌گردد. بنابر این در مورد مسأله‌ی طول عمر می‌توان این چنین استفاده نمود:

ب-۱) روش طرح بحث و میناگرایی

روش اصلی شیخ مفید در پاسخ به مسأله‌ی طول عمر، استناد به قدرت خداوند بوده و با پذیرش این کاملاً بستر ایجاد چنین شبهه‌ای از میان می‌رود. بنابر این می‌توان این روش را برای پاسخ‌گویی به شبهات امروزی نیز مورد استفاده قرار داد و با شناخت ریشه‌های ایجاد شبهه و از میان بردن آن‌ها به شبهات پاسخ گفت.

ب-۲) استناد به نمونه‌ها

مثلاً شیخ برای پاسخ‌گویی به شبهه‌ی طول عمر به بیان نمونه‌های واقعی از افرادی که عمر بسیار داشته‌اند نیز پرداخته است. ما نیز می‌توانیم از این روش استفاده نموده و علاوه بر استناد به موارد یاد شده در آثار شیخ مفید به مواردی بیشتر که امروزه در دسترس ماست استناد کنیم؛ مواردی همچون طول عمر انسان‌های اولیه، طول عمر گیاهان و جانداران و...

ج) توجه به شرایط حاکم و ویژگی خاص امام زمان (علیه السلام)

شیخ مفید همچنین به وقایع زمان شهادت امام عسکری (علیه السلام) اشاره نموده و شرایط سخت آن دوران که در مظلومیت خاندان رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) تجلی می‌یابد به تصویر می‌کشد. تصویری که شیخ از دوران آغازین امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ترسیم می‌نماید به آسانی به مخاطب کمک می‌کند که تا حدودی مسأله‌ی غیبت را درک نموده و به ضرورت آن واقف شود. هم چنین نتیجه‌ی قابل توجهی که می‌توان از این مباحث به دست آورد، استفاده از قراین و شواهد خارجی برای از میان بردن و پاسخ‌گویی به شبهه هاست. شیخ روش آن حضرت را متمایز از روش دیگر ائمه (علیهم السلام) ترسیم نموده و این به خاطر شرایط ویژه‌ای است که خداوند برای حکومت آن حضرت مقدر فرموده است. مثلاً آن حضرت بر خلاف امامان پیشین قیام به سیف نموده و به صورت رو در رو با دشمنان خدا به مبارزه می‌پردازد.

امام زمان (علیه السلام) - به گزارش شیخ مفید- به روش حضرت داود (علی نبینا و آله و علیه السلام) قضاوت می‌کند و این یعنی در دعاوی از طرفین ادله‌ای طلب نمی‌کند، بلکه به علم غیب خود عمل کرده و بر اساس آن قضاوت می‌نماید.

بنابر این می‌توان در راستای شواهد ارائه شده توسط شیخ مفید به دنبال شواهدی بیشتر بود تا با نشان دادن اوضاع حاکم بر جامعه و همچنین شرایط خاص و ویژگی‌های امام زمان (علیه السلام)، پذیرش مواردی چون: ولادت پنهانی، غیبت و... از سوی افراد آسانتر گردد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، جلد پنجم، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، ۳۰۴ صفحه.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق، ۶۸۶ صفحه.
- ۴- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *مدینة معجز الأئمة الإثنی عشر*، جلد هفتم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق، ۷۰۵ صفحه.
- ۵- تونه‌ای، مجتبی، *فرهنگ الفبایی مهدویت-موعودنامه*، چاپ اول، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۴ش، ۸۰۰ صفحه.
- ۶- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، جلد بیستم، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، صفحه ۴۴۷.
- ۷- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، جلد دهم، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق، از صفحه ۶۴۴۱ تا ۷۰۲۹.
- ۸- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، جلد دوم، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ۵۲۶ صفحه.
- ۹- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ۴۹۱ صفحه.
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، جلد دوم، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ۷۴۰ صفحه.

- ۱۱- مفید، محمد بن محمد، *أربع رسالات فی الغیبة*، جلد اول، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۱۶ صفحه.
- ۱۲- _____ *أربع رسالات فی الغیبة*، جلد چهارم، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۱۶ صفحه.
- ۱۳- _____ *أربع رسالات فی الغیبة*، جلد دوم، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۱۶ صفحه.
- ۱۴- _____ *أربع رسالات فی الغیبة*، جلد سوم، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۱۶ صفحه.
- ۱۵- _____ *الاختصاص*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۳۶۶ صفحه.
- ۱۶- _____ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، جلد اول، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۳۵۶ صفحه.
- ۱۷- _____ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، جلد دوم، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۳۸۸ صفحه.
- ۱۸- _____ *الإفصاح فی الإمامة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۲۴۳ صفحه.
- ۱۹- _____ *الفصول العشرة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۱۲۹ صفحه.
- ۲۰- _____ *الفصول المختارة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۳۴۲ صفحه.
- ۲۱- _____ *المقنعة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۸۴۷ صفحه.
- ۲۲- _____ *النکت الاعتقادیة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۴۷ صفحه.
- ۲۳- _____ *النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق، ۵۵ صفحه.

۲۴- _____ مسار الشیعة، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، ۱۴۱۳ق،
۶۳ صفحه.

ب) مقالات

- ۱- دوانی، علی، «اوضاع شیعیان در عصر شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، شماره ۲۹، ۱۳۷۱ش، صفحات ۳ تا ۵.
- ۲- شبیری، سید محمد جواد، «گذری بر حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، شماره ۹۲، قم، ۱۳۷۱ش، صفحات ۵ تا ۴۲.
- ۳- _____ «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه) (بخش اول)»، مجله نور علم، شماره ۳۳، قم، ۱۳۶۸ش، صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۳.
- ۴- _____ «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید (رحمة الله علیه) (بخش سوم)»، مجله نور علم، شماره ۳۷، قم، ۱۳۶۹ش، صفحات ۱۴۶ تا ۱۶۷.
- ۵- شهیدی صالحی، عبد الحسین، «بقعه‌ی مطهر شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (رحمة الله علیه)، شماره ۳، قم، ۱۳۷۱ش، صفحات ۸۰ تا ۸۶.
- ۶- مردانی، مهدی، «نگاهی به کتاب امالی شیخ مفید (رحمة الله علیه)»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۸، قم، ۱۳۸۴ش، صفحات ۴۷ تا ۵۶.



کلیه علوم الحدیث
رسالة لنيل درجة الماجستير

فرع علوم الحدیث
تخصص الكلام العقائد

المهدوية في ضوء مؤلفات الشيخ المفيد
الأستاذ المشرف
لحجة الاسلام والمسلمين الرسول رضوي

الأستاذ المساعد

الدكتور المحمّد بارجه باف دولتي

الطالب

الحامد داودوندي

موعد المناقشة

شوّال - ۱۴۳۳

ملخص

إن المهديوية من أهم و اعرق عقائد الشيعة الإثني عشرى. إن المهديوية تعنى الاعتقاد بإمامة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، الذى هو التاسع من ولد الإمام الحسين عليه السلام و ابن الإمام الحسن العسكري عليه السلام. اضافة إلى ذلك إن الاعتقاد بموضوعات مثل «الغيبية» و «الظهور» و «الرجعة» تعدّ جزءاً من اجزاء عقيدة المهديوية.

إن غاية هذه الرسالة هي كشف الأدلة و الآراء شيخ المفيد رحمة الله عليه حول وجوه عقيدة المهديوية المختلفة. لأن الشيخ يعدّ من أبرز المتكلمين المتقدمين و له مكانة خاصة من جانب؛ و من جانب آخر مع وجود الشبهات العديدة التى تطرح فى المجتمع حيناً بعد حين، نرجو أن هذا التحقيق يفيد فى رد الشبهات و تثبيت المهديوية و تعميقها و بالتالى يؤدّى إلى تحكيم عقائد المجتمع حول المهديوية.

هذه الرسالة هي محاولة للرد على هذا السؤال الرئيسى: ماذا ورد فى آثار الشيخ المفيد رحمة الله عليه حول المهديوية و الإمام صاحب العصر عجل الله تعالى فرجه الشريف؟

للإجابة على هذا السؤال تمّت دراسة آثار الشيخ المفيد رحمة الله عليه و قد خلّص آثار الشيخ رحمة الله عليه حول قضية المهديوية.

ثم استناداً على المحتوى الحاصل، صنّفت تعاليم المهديوية وفق آثار الشيخ المفيد رحمة الله عليه فى أربعة مواضيع: «حياة الإمام صاحب العصر عجل الله تعالى فرجه الشريف»، «خصائصه و كلامه»، «براهين الإمامة» و «الغيبية و الظهور».

و النتيجة هي أن مؤلفات الشيخ المفيد رحمة الله عليه تحتوى على المطالب المفيدة و الجديرة للتوجه فى الصدد المذكورة بحيث يمكن العثور على الكثير من الفائدة للإثبات و التبيين و الدفاع عن العقائد فى موضوع المهديوية. و اليوم إن أكثر إجابات الشيخ المفيد رحمة الله عليه على الأسئلة و الشبهات حول المهديوية توجد مفيدة جداً و إضافة إلى ذلك تشير إلى قدمة قسم كبير من الشبهات فى عصرنا الحاضر.

كلمات البحث: المهديوية، الإمام العصر عليه السلام، الشيخ المفيد رحمة الله عليه، شبهات حول المهديوية، عقائد الإمامية، الغيبية و الظهور.

Abstract

Mahdaviyat is the most important and entrenched (deeply) beliefs of the twelve Shiite. It means that the belief in Imam Mahdi, the ninth son of the Imam Hussein generation, and the son of Imam Hasan Askari. Furthermore, having belief in topics such as “occultation”, “return” and “appearance, epiphany,” which it is the main part of the messianic, Mahdaviyat beliefs. The main purpose of writing such this thesis is to explore the evidence and opinions of Mahdaviyat in Sheikh Mufid from different aspects. On the one hand Sheikh Mufid is as one of the most important early speakers. It is worth mentioning that the significant part of our work is to investigate different aspects of Mahdaviyat. On the other hand, however, once given the doubts about the Mahdaviyat community is heard throw society; It is hoped this research can be both useful and helpful in order to respond to such these enigmatic questions, stabilizing the entrenched beliefs of Mahdaviyat, and strengthen the faith community deeply rooted in the Mahdaviyat.

This thesis is in the response to this question that what topics are about Messianism in the works of Sheikh Mufid and Imam Mahdi? By answering to such those questions, Sheikh Mufid`s researches have been studying into his useful works on the subject of Mahdaviyat. Based on the obtained content of Mahdaviyat that is the teachings of Sheikh Mufid's works in the four significant scopes of Mahdaviyat are as "The life of Imam Mahdi", “His speech and traits”, “proofs of being Imamate” and “absence and epiphany”. As a result of the works of Sheikh Mufid in the mentioned areas of researches; there are existed issues which are covert and paramount to prove, explain and defend the teachings of the great Mahdaviyat belief. Many of the answers of Sheikh Mufid to the questions and doubts about the Mahdaviyat is being used nowadays, which they all respond well to the obsolescence and some parts of contemporary doubts.

Keywords: Mahdaviyat, Imam Mahdi, Al-Sheikh Al-Mufid, Mahdaviyat`s doubts, beliefs of Imam, and absence and epiphany.



Ulūm - e Hadīth Faculty

A Thesis

Presented for Hadith Studies

Master degree in Theology and Faith

MILLENARIANISM in al-SHEIKH al-MOFID' S WORKS

Supervisor

Dr. Rasool Razavi

Advisor

Dr. Mohammad Parchehbaf Dowlati

By

Hamed Davoodvandi

Month and year

September-۲۰۱۲